

مرعوب واقعی رژیم جمهوری اسلامی است!

یکی از ویژگی های خیزش انقلابی جاری که با نام رمز ژینا آغاز شد، این بود که رژیم جمهوری اسلامی را بطور واقعی غافلگیر کرد. خیزش های قبل از آن برای رژیم تا حدودی قابل پیش بینی بودند و به همین خاطر راحت تر توانست آنها را سرکوب کرده و از دامنه و عمق آنها بکاهد. برای مثال در اعتراضات سراسری آبان ۱۳۹۸ در واقع این رژیم بود که با افزایش از قبل اعلام نشده قیمت بنزین مردم را غافلگیر کرد. در خیزش علیه افزایش قیمت بنزین که در محلات عمدتاً کارگری و فقیرنشین شهری آغاز شد، رژیم چون پیش بینی چنین واکنشی را کرده بود، نیروهای سرکوبگر خود را برای چنین رویارویی آماده کرده بود.

روز دوم خیزش یعنی ۲۵ آبان سریع اینترنت سراسر کشور را قطع کرد تا صدای اعتراضات خیابانی به جایی نرسد، و روز بعد از آن، یعنی ۲۶ آبان، علی خامنه‌ای سریع ظاهر شد، از تصمیم سران قوا مبنی بر افزایش قیمت بنزین حمایت کرد و معترضین را «اشرار و ضدانقلاب و دشمنان ایران» خطاب کرد تا به این صورت فرمان مستقیم سرکوب خونین اعتراضات را داده باشد. متعاقب آن در خلال چند روز، نیروهای جنایت پیشه و سرکوبگر رژیم، بیش از هزار و پانصد نفر را به قتل رساندند تا به خیال خود آنطور که خامنه‌ای بر زبان آورده بود به غائله آشوبگران پایان دهند. شیوع گسترده و مدیریت شده پاندمی مرگبار کرونا برای سران رژیم اسلامی نعمتی بود که جنبش دادخواهی علیه کشتار آبان و خیزش بعدی را به عقب انداخت. اما دیری نپایید که این خشم مردم از نقطه‌ای دیگر و بر سر مسئله‌ای دیگر که رژیم توقع آن را نداشت فوران کرد.

اما خیزش ژینا چنان غافلگیرکننده و رعدآسا بود که رژیم قبل از اینکه فرصت بستن اینترنت پیدا کند، جهانی شد و صدای آن دیگر به مرز ایران محدود نماند. نیروهای سرکوبگر رژیم هم غافلگیر شده، در مقابل این موج گسترده و عظیم زنان و جوانان و دانشجویان و دانش آموزان ناتوان و درمانده بودند. خامنه‌ای چنان دست پاچه، که تا دو هفته صبر کرد تا بالاخره بگوید «اغتشاشات» ناشی از «هیجان جوانان بر اثر برنامه‌های اینترنتی» است. رژیم

در واقع فکر نمیکرد که قتل یک زن، باعث



موقعیت خیزش انقلابی و چشم اندازها!



چشم انداز حاکمیت
شوراهای مردمی
در کردستان
را تقویت کنیم!

برگزاری دومین کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

درباره‌ی اهمیت خیابان و مبارزه‌ی طبقاتی کارگران!

اخراج رژیم اسلامی از «سازمان جهانی کار» خواست کارگران است!

لایحه برنامه هفتم توسعه، تعرضی دیگر به سطح زندگی کارگران

فروپاشی دیوار برلین حجاب اجباری و قوانین اسلامی

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در مورد تهدیدات اخیر

جمهوری اسلامی علیه احزاب اپوزیسیون کردستان

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات کل کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
کل کومه‌له (فکس)

takesh.komalah@gmail.com

به حامیان خود و جامعه جهانی نشان دهد که رژیم هنوز بر اوضاع کنترل دارد. رژیم فروکش کردن اعتراضات خیابانی را به عنوان فرصتی برای مرعوب کردن جامعه، تجدید قوا در داخل و عادی سازی روابط در سطح جهانی میبندد. دولت های سرمایه داری غرب نیز که تا این لحظه هدفی جز حفظ و بقای رژیم اسلامی نداشته اند و فشارها ایشان بر رژیم در راستای کنترل زیاده خواهی های آن بوده است، از نرمش و عقب نشینی های رژیم استقبال می کنند. اما در دنیای واقع این مبارزات کارگران و توده های بستوه آمده و بپا خاسته علیه اوضاع فلاکت بار اقتصادی و بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی است که معادلات رژیم را بر هم می زند و آن را به پرتگاه سرنگونی سوق می دهد.

جنبش انقلابی جاری و ویژگی ها و دستاوردهای آن در مقایسه با خیزش های پیشتر، تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگران و دیگر اقشار فرودست جامعه، ناتوانی رژیم از تحمیل حجاب اجباری به زنان و ده ها نمونه دیگر از مقاومت و مبارزه کارگران و زحمتکشان جامعه، همه حکایت از آن دارد که این رژیم است که مرعوب موج انقلابی بعدی شده و برای بقای خود به سیاست تعرض بازدارنده و موج اعدام ها روی آورده است. رژیم خوب میداند که توانایی پاسخ به هیچکدام از خواسته های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توده های معترض را ندارد و کارگران و فرودستان جامعه هم نشان داده اند که علیرغم سرکوب شدید و خونین، تا رسیدن به مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود از پای نمی نشینند. سرانجام اعتصابات در کارخانه ها با جنبش های اعتراضی در خیابان عمیق تر با هم پیوند می خورند و پایه های نظام اسلامی سرمایه داران را بر سر حاکمان و بانیان آن خراب خواهند کرد.



یک خیزش سراسری چنین گسترده با محوریت مبارزه علیه حجاب اجباری و دفاع از حقوق زنان بشود، همه جنبش های پیشرو و رادیکال جامعه را متحد کند و توازن قوا را بطرز برگشت ناپذیری به نفع توده های ستمدیده جامعه تغییر دهد.

اگر چه سرکوب و خشونت بیرحمانه رژیم از یک طرف و ضعف سازمان یابی و عدم حضور اجتماعی طبقه کارگر که نفس تازه ای به خیزش توده ها بدهد باعث فروکش اعتراضات خیابانی شد، اما خیزش همچنان به اشکال مختلف ادامه دارد. با گذشت بیش از هشت ماه از آغاز جنبش انقلابی جاری مبارزه جویی زنان در مقابل سیاست های سرکوبگرانه و ضد زن رژیم، اعتصابات و اعتراضات کارگران و معلمان و بازنشستگان و پرستاران، دانشجویان و دانش آموزان، مقاومت و مبارزه زندانیان سیاسی در زندان ها، تسلیم ناپذیری، مقاومت و دادخواهی خانواده قربانیان و خیلی صحنه های دیگر مبارزاتی ادامه دارد. سران رژیم اسلامی برای مقابله با جنبش انقلابی و خطر سرنگونی، در هفته های اخیر موج تازه ای از اعدام و کشتار زندانیان را براه انداخته و در سطح منطقه ای و جهانی، سیاست نرمشهای قهرمانانه را در پیش گرفته است.

رژیم درمانده در مقابل موج پی در پی اعتراضات و اعتصابات کارگران و توده های مردم و ناتوان از جواب دادن به خواست های جامعه، برای بقا راهی جزء سرکوب و کشتار ندارد. تشدید اعدام و افزایش تعداد اعدام ها در هفته های اخیر تنها وسیله باقیمانده برای رژیم جهت مهار اعتراضات و سرکوب خشم توده های بستوه آمده از وضعیت موجود و برای کنترل جامعه است. وقتی حتی زندان هم به سنگر اعتراض و مبارزه علیه رژیم تبدیل می شود و به عنوان حربه سرکوب کارایی خود را از دست می دهد، آخرین وسیله اعدام و کشتار زندانیان است، تا به خیال خود هم جامعه را مرعوب کند و هم

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له برنامه‌های خود را به همراه تلویزیون‌های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره‌ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می‌کند.

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له به وقت تهران:

- آغاز برنامه‌ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان

تلویزیون "آلترناتیو شورایی" همزمان با آغاز سال نو شروع کرده است! تلویزیونی آلترناتیو شورایی در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می‌کند-



اخراج رژیم اسلامی از "سازمان جهانی کار" خواست کارگران است!



کنون همچنان در زندان و تحت شرایط غیر انسانی بسر می برند.

جهانی کار شده‌اند. اتحادیه های مذکور در بیانیه خود از سایر اتحادیه های کارگری خواسته اند که در روز نهم ژوئن در ژنو در تحصنی که علیه جمهوری اسلامی برگزار خواهند کرد، با آنان همراه شوند. اتحادیه بزرگ و اصلی کارگری دانمارک نیز با انتشار بیانیه مشترکی ضمن حمایت از کارگران ایران اعلام کرده اند که جمهوری اسلامی بطور سیستماتیک همه مقاله نامه های سازمان جهانی کار و حقوق بنیادین کارگران را نقض کرده است. لذا از کارگران ایران و تحصن و تظاهرات نهم ژوئن در مقابل محل اجلاس سازمان جهانی کار پشتیبانی خواهند کرد و خود نیز روز نهم ماه ژوئن در دانمارک تظاهرات بر پا می دارند و خواهان اخراج نمایندگان رژیم از سازمان جهانی کار و پذیرش نمایندگان واقعی کارگران ایران در این سازمان خواهند شد. اتحادیه پرستاران دانمارک نیز از آن تظاهرات حمایت به عمل آورده اند.

واقعیت این است که افراد هیئت اعزامی جمهوری اسلامی برای شرکت در اجلاس جهانی کار، نماینده سرمایه داران بخش خصوصی و دولتی و از دست اندرکاران سرکوب و کشتار و از پایمال کنندگان حقوق کارگران ایران هستند. دعوت سازمان جهانی کار سازمان ملل از جمهوری اسلامی برای شرکت در اجلاس سالانه خود، نشانه بی توجهی این سازمان به حقوق کارگران و توده های مردم زحمتکش ایران و در زد و بند و معامله با رژیم کارگر ستیز و زن ستیز جمهوری اسلامی است. اجلاس امسال سازمان جهانی کار در شرایطی برگزار می شود که جمهوری اسلامی هزاران کارگر و معلم و دانشجو و بازنشسته را مورد حمله و ضرب و شتم و زندان و شکنجه و قتل قرار داده است. این اجلاس در شرایطی برگزار می شود که جمهوری اسلامی سرمایه دستمزدهای چهار مرتبه زیر خط فقر را به کارگران تحمیل کرده است و امنیت شغلی و اجتماعی را از آنان سلب کرده است. هزاران کارگر را به جرم شرکت در اعتراض علیه بی حقوقی و سرکوب و کشتار از کار اخراج کرده است. در چنین شرایطی دعوت از رژیم منفور جمهوری اسلامی برای شرکت در اجلاس جهانی کار لکه ننگی در پرونده این نهاد سازمان ملل خواهد بود.

کانون مدافعان حقوق کارگری نیز در بیانیه ای به همین مناسبت با اشاره به وجود بیش از چهار میلیون کودک کار و چندین میلیون کارگر بازنشسته که زیر خط فقر زندگی می کنند و اشاره به وجود تبعیض جنسیتی از تشکلهای مستقل کارگری جهانی خواسته که از مبارزات کارگران در ایران حمایت و پشتیبانی کنند و مانع حضور هیئت فرمایشی جمهوری اسلامی در آن اجلاس گردند و آنان را به رسمیت نشناسند.

رضا شهابی زندانی سیاسی و چهره فعال و سرشناس کارگری در شرکت واحد اتوبوسرانی نیز از زندان، نامه ای به نمایندگان شرکت کننده در اجلاس سازمان جهانی کار نوشته و خواستار آن شده که هیئت جمهوری اسلامی برای شرکت در آن اجلاس را به رسمیت نشناسند زیرا آنان نماینده کارگران ایران نیستند بلکه همواره علیه کارگران و ابزار دست کارفرما و دستگاههای امنیتی رژیم برای اعمال فشار بر کارگران بوده اند.

اما علاوه بر فعالین و تشکلهای داخل کشور، تعداد زیادی از اتحادیه ها و تشکلهای کارگری در سایر کشورها از جمله کنفدراسیون دمکراتیک کار فرانسه، جامعه اقدام صنفی ژنو در سویس، کنفدراسیون کار ایتالیا، اتحادیه خدمات عمومی و تجاری بریتانیا، با انتشار بیانیه مشترکی ضمن ابراز حمایت و پشتیبانی از کارگران و معلمان ایران سازمان جهانی کار را مورد حمله و سرزنش قرار داده اند که نه تنها اقدام مناسبی علیه جمهوری اسلامی به خاطر نقض حقوق اولیه کارگران انجام نداده است بلکه نمایندگان رژیم را به آن اجلاس دعوت کرده است. این اتحادیه ها به دلیل نقض آشکار حقوق اولیه کارگران ایران توسط جمهوری اسلامی، با کارگران ایران ابراز همبستگی کرده و خواهان اخراج نمایندگان رژیم از سازمان

روز دوشنبه ۱۵ خرداد ماه و در روز آغاز به کار اجلاس یازده روزه سازمان جهانی کار در ژنو، هشت تشکل کارگری و معلمان به همراه با تعداد زیادی از دیگر فعالین کارگری در ایران، با انتشار نامه سرگشاده ای خواهان «اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار (ILO) و عدم اجازه به هیئت جمهوری اسلامی برای شرکت در آن اجلاس شدند. این تشکلهای در نامه خود با اشاره به سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی که موجب فقر و فلاکت گسترده برای کارگران و مردم تهیدست جامعه شده است، اعلام کرده اند جمهوری اسلامی همیشه و به ویژه در جریان جنبش سراسری اخیر اعتصاب و اعتراضات برحق کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان، پرستاران، فعالان دفاع از حقوق کودکان را تنها با اعدام و سرکوب گسترده پاسخ داده است. تشکلهای مزبور در نامه خود ضمن اعتراض به مامشات و سازشهای سازمان جهانی کار با جمهوری اسلامی تأکید کرده اند که: «جمهوری اسلامی به هیچ وجه نماینده کارگران و معلمان و مردم ایران نیست» و از شرکت کنندگان در اجلاس سازمان جهانی کار خواسته اند که: «سرکوبگرها و نقض فزاینده حقوق کارگران و معلمان و به خصوص نقض حق تشکل یابی مستقل کارگری و نقض حق برپایی جمعاعات اعتراضی از جانب جمهوری اسلامی را که از پایه ای ترین حقوق مردم در هر جامعه ای است، محکوم کنند».

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، شورای سازماندهی کارگران غیر رسمی نفت، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری، شورای بازنشستگان ایران، صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشان، سندیکای نقاشان استان البرز و مدافعان لغو کار کودکان طی این نامه سرگشاده از هیئتهای کارگری در آن اجلاس خواسته اند که تلاش برای آزادی تمامی کارگران و معلمان و فعالان اجتماعی و توقف فوری موج اعدامها توسط جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار دهند. آن تشکلهای در بخش دیگری از آن نامه سرگشاده خود مشخصاً به دستگیری ۲۲ نفر از فعالان کارگری و ۱۹ تن از فعالین جنبش معلمان (با ذکر اسامی) اشاره کرده اند که طی ۹ ماه گذشته تنها به جرم شرکت در اعتراضات دستگیر و تا

ناصر زمانی

چشم انداز حاکمیت شوراهای مردمی در کردستان را تقویت کنیم!

اسلامی تا سال ۵۹ در کردستان پروسه مبارزاتی فعالیت فعالین جنبش شورایی در سنجندج، تجارب ارزنده ای را در پائیز سال ۵۸ به ثبت برساند.

در کنگره سوم کومه له که درست سه سال بعد از فعالیت علنی کومه له برگزار شد، در قطعنامه ای تحت عنوان: «درباره شوراهای و حاکمیت توده‌ها در کردستان» آمده است:

«ما طرفدار شوراهایی هستیم که مافوق مردم نبوده و از سوی نیروهای خارج از آن‌ها بر آنان تحمیل نگردد، بلکه مظهر واقعی خواست و اراده‌ی آزادانه توده‌ها برای اعمال

حاکمیت باشد.» در بند سوم آمده است: «شوراهای به‌عنوان نماینده واقعی مردم باید با رای آزادانه و برابر زنان و مردان محل انتخاب شوند، حافظ آزادی کامل بیان بوده، قدرت خود را از توده‌ها گرفته و در خدمت آن‌ها باشند. در مقابل مردم مسئول بوده و از طرف آن‌ها کنترل گردند و هرگاه که اکثریت انتخاب‌کنندگان اراده کنند باید برکنار شده و



با شورای منتخب دیگری جایگزین شوند.» اگر ادعا کنیم کارگرانی که در کردستان دست به مبارزه، اعتراض و اعتصاب می‌زنند، یا کارگرانی که در اعتراضات در دیگر مراکز کارگری در شهرهای دیگر ایران شرکت می‌کنند، کومه له را با نام کمونیسم تداعی می‌کند و یا با کمونیست‌ها احساس نزدیکی می‌کنند، سخنی به گزاف نگفته ایم. به همین معنا زمینه‌های عینی مبارزات طبقاتی جنبش کارگری و حاکمیت شوراهای مردمی تاریخچه در کردستان و مناطق کردنشین از ظرفیت و پتانسیل مبارزات طبقاتی بالایی برخوردار است. به این معنا از زاویه نگاه طبقه کارگر نمایندگی در شوراهای مردمی، جمعیت انتخاب‌کننده اختیار تصمیم‌گیری و به اجرا درآوردن آن را برای خود محفوظ میدانند و بر این اساس به نمایندگان منتخب خود تنها مسئولیت اجرایی کامل تصمیمات اتخاذ شده جمعی را می‌دهند. به بیانی کامل تر بر اساس چنین رابطه‌ی تعریف شده، انتخاب‌کنندگان اختیار آن را خواهند داشت

که هر زمان و در مقطعی که صلاح



بدانند نمایندگان خود را عزل کرده

وجود دارد. مردم کردستان و مناطق کرد نشین با آگاهی و حضور فعال خود توانستند در روند تاریخی این مبارزات دوست و دشمن خود را در برابر دستاوردهای محک بزنند و به خوبی نشان داد به چیزی کمتر از پایان عمر حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی رضایت نخواهد داد.

با توجه به اینکه کردستان جامعه ای تحزب یافته است از همان سال‌های اول بعد از انقلاب قطب بندی‌های سیاسی پُر واضح در تعیین سیاست‌های استراتژیک و جدال آلترناتیوها خود را نشان داد و نقش کومه له و کادرهایی که از دل مبارزات جامعه بیرون آمده بودند

نقش ارزنده‌ی را در تقویت جنبش کمونیستی در دفاع از کارگران و زحمتکشانش و توده‌های تهیدست جامعه داشتند. تشکیل شوراهای شهر و روستا، تشکیل اتحادیه‌های دهقانی توسط زنده یاد فواد مصطفی سلطانی، ایجاد کمیته موقت انقلابی شهر سنندج به سخنگوی زنده یاد صدیق کمانگر، نمایندگان رادیکال و مترقی شورای منتخب واقعی مردم قهرمان سنندج، اتحادیه بیکاران، شورای معلمان، شورای زنان، شورای دانش‌آموزان، اتحادیه هنرمندان از تجارب تاریخی تشکیل نهادهای مردمی در شرایط انقلاب ۵۷ بودند. گفتمان ایجاد شوراهای عملی در دل مبارزات روزانه مردم به فرهنگ رادیکالی تبدیل شد. نقش فعالین شوراهای مردمی پیوند و همکاری دیرینه‌ای که در زمان شاه بعنوان مبارزین محلات به چهره‌های شناخته شده و قابل اعتماد و محبوب مردمی در محلات خود مبدل شده بودند کمک کرد با وجود آمدن شرایط تاریخی درد مبارزات خود جوش و متاثر از اعتراضات و ناراضی‌های مردم ایران برای سرنگونی حکومت دیکتاتوری پهلوی، و همچنین در تداوم سرکوبگری رژیم

تاریخ مبارزات انقلابی مردم در کردستان تجارب ارزنده‌ای را از همان روزهای اول بعد از سرنگونی نظام پادشاهی پهلوی در انقلاب ۵۷، در مبارزه برای رفع ستم ملی و رهایی از ستم طبقاتی، با گفتن یک «نه بزرگ به جمهوری اسلامی» نشان داد، این جنبش خواهان حاکمیت ارتجاعی همچین رژیمی نبوده و نخواهد شد و از دستاوردهای که تا آن موقع در سرنگونی نظام پادشاهی بدست آورده دفاع خواهند کرد. تاریخچه وجود ستم ملی و طبقاتی در کردستان و همچنین مبارزات مسلحانه پتانسیل و قابلیت چپ و کمونیست را در تبدیل به یک وزنه و نیروی قابل اتکاء و

موثر در مبارزات انقلابی کردستان به اثبات رسانده و همین امر در سازماندهی توده‌های وسیع مردمی در برابر رژیم جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای انقلاب ۵۷ واقعیت عینی انکار ناپذیری است. رشد احزاب در رابطه با پاسخ به مسائل سیاسی اجتماعی، ریشه در تاریخ مادی و عینی در دل

جامعه داشت و از اینرو جواب به خواست و دورنمای سیاسی شرایط آینده جامعه متکی به گرایش سیاسی و اجتماعی آن دوران داشت که با رویکردهای سیاسی و افق‌های مختلف، خود را در پیش پای جامعه قرار میداد. از این زاویه میتوان گفت احزاب و سازمان‌های سیاسی بر اساس گرایش و رویکردهای سیاسی، اجتماعی و مشخص طبقاتی برای سازماندهی کردن توده‌های وسیع مردمی تلاش و مبارزه میکردند. بر همین اساس همانطور که کمونیسم و سوسیالیسم افق و گرایش اجتماعی موجود در کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران امری کاملن بدیهی بود، جنبش ملی و ناسیونالیسم، از نظر طبقاتی، حرکتی سیاسی و خط ایدئولوژیک سیاسی طبقه بورژوازی حتما با رویکرد جریانات مرتجع مذهبی و سازمان‌ها و احزاب آن‌ها کاملن شناخته شده بود، به بیان دیگر تاریخ تقابل گرایشهای اجتماعی و به تبع آن تاریخ کشمکشها، عروج و افول احزاب سیاسی در کردستان حول تقابل ناسیونالیست‌ها و کمونیست‌ها بعنوان دو افق، آرمان و گرایش اصلی موجود در جامعه کردستان کماکان



و نمایندگان دیگری را انتخاب کنند.

نباید فراموش کرد یکی از پایه ای ترین اصول علم مبارزه طبقاتی، به ما گوشزد می کند که انقلاب، کار توده ها است. جنبش کارگری در کردستان ارتباط تنگاتنگی با مبارزات سراسری ایران دارد بر همین اساس تامین رهبری شوراهاى مردمی در راس آن کارگران و لایه های پایین جامعه برای بدست گرفتن قدرت سیاسی یک ضرورت سیاسی اجتماعی است. در حالی که بورژوازی به انحاء مختلف در تلاش برای آلترناتیو سازی است، کردستان و مناطق کردنشین به عنوان بخشی از ایران از این شرایط سیاسی اقتصادی مستثنا نیست. هر گونه پیشروی در جنبش کمونیستی کردستان و یا هر تحرک انقلابی در مقیاس سراسری، تأثیرات تقویت کننده متقابلی بر یکدیگر خواهند داشت. به معنای دیگر هیچ دیوار چینی و یا اختلاف فازی میان پیشروی انقلاب در مقیاس سراسری و در کردستان وجود ندارد. اگر منافع بورژوازی کرد در کردستان در اساسی ترین فاکتورهای خود با منافع سرمایه داری در سطح سراسری ایران پیوند خورده است، به همان اندازه از استثمار کارگران و مزدبگیران جامعه در بازار کار ارزان و اشباع از توده های وسیع کارگران بیکاری که حاضر است برای رهایی از گرسنگی و فقر به هر قیمتی و تحت هر شرایطی تن به کولبری بدهد، به این معنا سرمایه داران از نیروی کار بهره میجویند، به بیان دیگر بورژوازی در کردستان نه تنها خود بخشی جدا نشدنی از بورژوازی ایران است بلکه درصد دفاع و بازگرداندن استثمار طبقاتی به عرصه عمومی جامعه می باشد. به باور ما کمونیست ها انقلاب تنها سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، سرنگونی این رژیم می تواند در اثر یک کودتا و یا دخالت دولت های ابر قدرت هم بوقوع پیوندد، بدون آنکه انقلابی بوقوع پیوسته باشد. بر همین اساس تضمین سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در گرو درهم شکستن قطعی قدرت بورژوازی با مناسبات نظام سرمایه داری در سطح سراسری است.

با توجه به اینکه شرایط انقلابی در حال حاضر در ایران برای پیروز شدن راهی ندارد جز اینکه پروسه سرنگونی، در عین حال پروسه یی وقفه ی شکل دادن به حاکمیت شورایی به سوی سوسیالیسم آینده باشد. یعنی در متن مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی نهادهای نظام جدید نیز پی ریزی شوند. انقلاب هم در گرو ترسیم چشم انداز روشنی

از آینده و تفاوتهايش با وضع موجود، ایجاد سازمان سراسری در سازماندهی انقلاب و برآمدن رهبران پیشرو جنبش های رادیکال، با توجه به پیچیدگی های وضع موجود، با این تعبیر که جامعه بر سر یک دوراهی سرنوشت ساز قرار گرفته، باید تلاش کرد از همین حالا و در این دوران انقلابی، گفتمان سازی حاکمیت شوراهاى مردمی را به بحث روز همه تشکل های موجود در کردستان تبدیل کرد. بی گمان در این میان هم احزاب و هم فعالینی مستقل و غیره متحزبی که دل در گرو دفاع از منافع طبقه کارگر و تهی دستان دارند میتوانند با تقویت این گفتمان سازی چه در وجه نظری و هم در باب عملی نقش اساسی را داشته باشند. بارها گفته ایم یکی از خصوصیات مبارزاتی در کردستان و مناطق کردنشین نسبت به سطح سراسری تحزب یافتگی امری انکار ناپذیر است. بر همین اساس تقسیم بندی سیاسی دو بلوک سیاسی از چپ و راست در این مبارزات، پُر واضح است در راستای استراتژی خود دست به آلترناتیو سازی میزنند. با توجه به اینکه وجود ستم ملی در کردستان واقعیتهای انکار ناپذیری است، برای رفع ستم ملی راه حل های مختلفی پیش پای مردم کردستان قرار داده می شود. نباید فراموش کرد رفع ستم ملی از سوی احزاب بورژوا ناسیونالیست در کردستان به معنی بهبودی در شرایط زندگی توده وسیعی از مردم کردستان نیست. اینها خودشان یکی از موانع جدی در حل رفع ستم ملی در کردستان هستند به این معنا در آینده ی تحولات کردستان ایران موی دماغ هر جریان رادیکال پیشرو و احزاب و فعالین سیاسی آزادخواه و برابری طلبی در دل جامعه کردستان ایران هستند. تاریخن همه نیروهای سیاسی وابسته به طبقات فرادست از هیچ کوششی برای مصادره مطالبات عمومی مردم و سوار شدن بر موج اعتراضات فروگزاری نخواهند کرد. از این زاویه شعار راه حل رفع ستم ملی از طرف این احزاب نه تنها به معنی از میان رفتن استثمار، داشتن بیمه بیکاری، کاهش ساعت کار، رفع ستم بر زنان، آزادی بیان و داشتن حق تشکل و اعتصاب کارگران نیست، بلکه در خدمت جابجایی قدرت سیاسی و باز تولید تمام مناسبات نظام سرمایه داری در دست بورژوازی گُرد و حاکمیت احزاب بورژوا ناسیونالیست با شعارهای پُر ظمطراق، در قالب یک ساختار فدرالیستی متکی بر سیستم پارلمانی بعد از سرنگونی رژیم اسلامی را از بالا به مردم تحمیل کنند. با ترفند سیاست زدایی و شعار دوری از ایدئولوژی و ادعاهای کلیشه ای «دموکراسی خواهی» و «حقوق بشری»

در واقع در تلاش برای تهی کردن مبارزات طبقاتی به نفع سلطه نظام حاکم است. در حالیکه این دسته واژه ها در جهان امروز معنای صرفن قالبی و حقوقی برای پروسه تصمیم گیری است، نه الگو و معیاری برای محتوای مضمونی خود تصمیم ها، با این وصف تمام حکومت های که در جوامع بشری هرچند خود را دموکراتیک می نامند، نباید فراموش کرد در بازتولید مناسبات نظام سرمایه داری و مالکیت خصوصی نقش اساسی بازی میکنند. در شرایط پیشروی جامعه همان نیروهائی که خواهان حفظ مناسبات سرمایه دارانه کنونی هستند فرصت را از دست نخواهند داد برای اینکه نگذارند جامعه در شرایطی قرار بگیرد که مناسبات نظام سرمایه داری را به زیر کشید. به عبارت دیگر اگر بورژوازی منافع خود را در فردای سرنگونی رژیم در حفظ همین مناسبات مبتنی بر کار مزدی میداند، منافع طبقه کارگر و زحمتکشان در جایگزین، حاکمیت شورایی و تداوم انقلاب به سوی تحقق بدیل سوسیالیستی در فردای سرنگونی این رژیم است. بر همین مبنا در حالیکه جنبش شورایی و یا حاکمیت شوراهاى مردمی باید زمینه های چشم انداز رهایی از سلطه طبقاتی را فراهم نماید. در بُعد انقلابی آن، به تعبیر ما کمونیست ها، تجزیه و تحلیل جامعه طبقاتی که سوای استثمارگرستردده و انواع ستم از جمله ستم بر زنان، ستم ملی و دیگر اشکال استثمار مطمئن بدون تئوری انقلابی راه به جایی نمی برد و در بازتولید انواع اقسام ستم نقش مستقیمی بازی خواهد کرد.

بدون شک یکی از فاکتورهای عینی دوره جدید بعد از خیزش شهریور ۱۴۰۱ تغییر توازن قوا در جامعه به سود توده های میلیونی مردم است. ادامه این تغییر توازن قوا تا به زانو در آوردن رژیم نیاز به ملزوماتی دارد که فراهم کردن آنها بیش از همه به عهده طبقه کارگر است. هر اندازه که کارگران بتوانند وحدت مبارزاتی خود را تعمیق بخشند، هر اندازه درجه سازماندهی خود را بالا ببرند، به همان اندازه هم تعرض خود به رژیم را میتوانند افزایش دهند و هم زمینه ارائه خویش به مثابه رهبر جامعه را مهیا میسازند. کارگران و فعالین کارگری در کردستان سوسیالیسم و حاکمیت شوراهاى مردمی را به خوبی میشناسند و واژه کمونیسم تنها در یک واژه خلاصه نمیشود، نه تنها بار معنایی دارد بلکه تاریخ پُر افتخاری را در جنبش کمونیستی در کردستان در نقد نظام سرمایه داری به عنوان چشم انداز مبارزاتی خود مقبولیت بخشیده است. کومه له سازمان کردستان



حزب کمونیست ایران، نه از زاویه

اطلاعیه برگزاری دومین کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

دومین کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، روزهای شنبه و یکشنبه سوم و چهارم ژوئن ۲۰۲۳ (۱۳ و ۱۴ خرداد ماه ۱۴۰۲) در استکهلم سوئد برگزار شد. این کنفرانس با شرکت حضوری اکثریت اعضا و ناظرین در سالن کنفرانس و بخشی از اعضای شورا و ناظرین از طریق آنلاین، برگزار گردید. در هر روز کنفرانس بیش از ۱۲۰ نفر شرکت فعال داشتند.

کنفرانس با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و جانباختگان خیزش سراسری مردم ایران و همچنین گرامیداشت یاد و خاطره رفیق



کمونیست عیسی جمشیدی از فعالین این شورا، کار خود را آغاز کرد.

هیئت رئیسه موقت بعد از تصویب آئین نامه برگزاری کنفرانس، تداوم پیشبرد وظایف کنفرانس را به هیئت رئیسه دائم واگذار کرد که توسط شرکت کنندگان در کنفرانس انتخاب شده = بودند. هیئت رئیسه دائم بر اساس آئین نامه مصوب کنفرانس و زمان بندی جلساتی که در دستور کار خود قرار داده بود، نخست به هیئت هماهنگی فرصت داد، ضمن تبیین مختصری از اوضاع سیاسی ایران و کردستان، گزارش فعالیتهای تا کنونی شورا، و اولویتهای فعالیت شورا را به استحضار حاضرین در کنفرانس برساند و اعضا و ناظرین فعالانه در مورد گزارشها و تکمیل این اسناد اظهار نظر کردند. لازم به ذکر است که همه این اسناد از یک هفته قبل در اختیار اعضا قرار گرفته بود.

دو سند مبانی سیاسی و پلاتفرم شورا، با ملاحظات کتبی و شفاهی اعضا و ناظرین مورد بحث قرار گرفت که این ملاحظات توسط هیئت هماهنگی جدید در متن قبلی گنجانده و منتشر خواهد شد.

از طرف رفقای کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، در هیئت هماهنگی شورا سند دیگری بنام پیش نویس مبانی حاکمیت شورایی و منشور مطالبات جنبش انقلابی مردم در کردستان، به کنفرانس ارائه شد که با رأی اکثریت قاطع کنفرانس در دستور قرار گرفت. پس از معرفی شفاهی سند، تصمیم کنفرانس بر این شد که چون فرصت کافی برای بحث بر سر این سند در کنفرانس موجود نبوده، با تصویب قراری که مطابق آن هیئت هماهنگی منتخب شورا در عرض حداکثر دو ماه در سمینار ویژه ای با حضور اعضا آنرا به بحث و بررسی بگذارد.

در بخش دستور قرارها و قطعنامه های پیشنهادی، در مورد تغییر نام شورا، چند پیشنهاد به رأی گذاشته شد و نهایتاً نام قبلی منتخب کنفرانس اول، بالاترین رأی را آورد.

آخرین دستور جلسه، انتخاب هیئت هماهنگی دور آتی فعالیتهای شورا بود، ابتدا تعداد اعضای هیئت به رأی گذاشته شد که از میان پیشنهادات، ۱۲ نفر، رأی آورد و شش نفر از اعضای مستقل با رأی مخفی اعضای غیر متحزب در شبکه زوم و حاضر در سالن انتخاب شدند.

اسامی ۶ عضو هیئت هماهنگی شورا، منتخب رفقای مستقل عبارتند از؛

رفقا مریم مصطفی سلطانی، پرشنگ بهرامی، علی خدری، یدی عزیز، محمد ولدی و هادی رحیمی دو حزب هرکدام سه نماینده خود را بزودی به شورا معرفی خواهند کرد.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حاکمیت شورایی**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

استکهلم ۵ ژوئن ۲۰۲۳

تنگ نظرانه و سکت سازمانی و حزبی بلکه به عنوان یک جنبش اجتماعی در دل مبارزات مردم کردستان و حتا در سطح سراسری نقش اصلی در این تاریخ داشته است و میدانیم ضرورت تشکیل شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در ۶ ماه گذشته ریشه در دل مبارزات تاریخی مردم انقلابی کردستان دارد. همزمان ضروری است که تشکل های موجود کارگری به رغم اختلاف نظرهایی که با هم دارند، با اتحاد عمل و هماهنگی و همکاری های خود، ارتباطات کنونی را توسعه دهند. چنین ارتباطاتی می تواند علیرغم تفاوت هایی که در شیوه های کار و دیدگاه ها و گرایش های سیاسی فعالین و پیشروان جنبش کارگری وجود دارد، با هدف پاسخ دادن به ضرورت سیاسی اجتماعی مبارزات کنونی، می تواند ضرورت پیشروی جنبش کارگری و مبارزات جاری مردم در کف خیابان ها را عملاً به هم پیوند دهد و راه را برای برداشتن گامهای بعدی در جنبش کارگری هموار کند. از این زاویه مهم است که نیروهای چپ و کمونیست در راستای سرنگونی انقلابی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی همراه و همگام با فعالین عرصه جنبش کارگری، زنان و دیگر جنبش های رادیکال اجتماعی در تقویت چشم انداز حاکمیت شوراها و مردمی برای بدست گرفتن قدرت سیاسی در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که زمینه های عینی و مادی آن در دل جامعه وجود دارد، با افشای ماهیت سیاسی احزاب بورژوا ناسیونالیست، در راستای جواب به یک ضرورت سیاسی در کردستان چشم انداز حاکمیت شوراها و مردمی در کردستان را برای بدست گرفتن قدرت سیاسی تقویت نمایند.

۱۹ خرداد ۱۴۰۱

همایش رزم کارگری در فرانسه از روزهای ۲۷ تا ۲۹ می در پاریس یک همایش کارگری - سوسیالیستی بود با شرکت دهها هزار تن، با سخنرانی و پرسش و پاسخ. نمایندگانی از دفتر روابط خارجی حزب کمونیست ایران به اجرای سخنرانی و پرسش و پاسخ و برپایی غرفه سیاسی و نمایشگاه پوسترهایی از جنبش جاری، دیدار و گفتگو با نمایندگان احزاب و سازمانها و فعالین جنبش کارگری، سوسیالیستی و انترناسیونالیست... پرداختند. نوشتار زیر بخشی از سخنرانی رفیق مرضیه نظری و عباس منصوران و با همراهی رفیق حمید فروتن و دو رفیق دیگر از فعالین جنبش کمونیستی که به زبان های فارسی، فرانسه و انگلیسی ارائه شده است.



موقعیت خیزش انقلابی و چشم اندازها!

سخنرانی عباس منصوران، در همایش رزم کارگری - پاریس که به فرانسه همزمان ترجمه می شد:

رفقای کارگر و انقلابی، با دروهای انقلابی!

نئولیبرالیسم و حکومت اسلامی

توده‌هایی ستمبر و دهها سبب دیگر ناتمام ماند. اکنون نیروهای مادی و معترض این خیزش دوباره بر این انباشت تاریخی، میلیون‌ها انسان به حاشیه مرگ و زندگی رانده شده، جوانان نا امید و بی‌کار و بی‌افق زندگی، میلیون‌ها زنان نان آور خانواده، اتیک‌های زیر ستم‌های چندگانه، دگراندیشان و دگرباشان جنسیتی ووو از جمله حکومت شوندگانی هستند که دیگر نبایستی و نمی‌خواهند در گرداب فلاکت و بی‌حقوقی، به قوانین و ایدئولوژی ضدانسانی حاکم، سر بسپارند.

به همین سبب، از هر نظر از سوی گلوبالیزاسیون سرمایه از آمریکا گرفته تا اتحادیه اروپا، انگلستان، چین و روسیه ووو به همانگونه که حتا طالبان در افغانستان و داعش‌ها در سوریه، عراق، و فاشیسم اردوغانی در ترکیه ووو مورد پشتیبانی بوده و دوام یافته، نیرویی نیابتی آنان نیز بوده است. حکومت اسلامی در ایران، برای ماندگاری خویش، در نقش باند مافیای قاچاق بین‌المللی در قدرت، در خدمت و کارگزار سران روسیه‌ی پوتینی و رئیس اتاق فکر اروآسیایی آن، یعنی آلکساندر دوگین و حاکمیت اژدهای سمی و جهانخوار چین، ماموریت یافته تا در نقش نیروی نیابتی نفوترازیسم روسیه، تنور آتش جنگ امپریالیستی و ارتش ناتو و اعمار آن در اکراین را شعله‌ورتر سازد. حکومت اسلامی در ایران، بر متن رئال پولتیک مناسبات سرمایه‌داری تقسیم کار مناسبات استثماری و ضدانسانی را عهده‌دار بوده است.

حکومت اسلامی ارگان سازشی امپریالیست‌ها بود که در تابستان ۱۹۷۸ در کنفرانس سران ۴ کشور امپریالیستی با حضور ژیسکار دستن - رئیس جمهور وقت فرانسه - و کارتر - رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا - در گوادلوپ سر برآورد. این حکومت در خدمت سرمایه جهانی قرار گرفت و مجری سیاست‌های فاشیستی‌ترین جناح سرمایه، پیشبرنده‌ی مبادلات اقتصادی، سیاسی ضدانسانی نئولیبرالیسم در ایران و در منطقه خاورمیانه بوده است. این جانپان، با رانت‌های سیاسی و اقتصادی، کارگزار کلان دولت‌های سرمایه‌داری جهانی و سازش آنها، در این ۴۴ سال همراه با حفظ منافع جنگ‌افروزان‌های آنها، به آستانه‌ی تولید سلاح اتمی رسیده و ضرورت حکمرانی سرمایه‌ی گلوبال به شمار می‌آمده است.

به خودویژگی خیزش جاری بپردازیم:
 □ مبارزه کنونی در برابر تبه‌کارترین حکومت طبقاتی که در تاریخ ۱۴۰۰ ساله‌ی اشغالگری‌های و اسارت‌باراسلامی به حکومت رسید، برخاسته است.
 □ خواهان سرنگونی حاکمیت صدر اسلامی است که در برهه‌ی گلوبالیزاسیون، منافع نئولیبرالیسم سرمایه‌داری و برده‌داری مدرن را که با سلاح ایدئولوژیک مذهبی درهم آمیخته به عهده دارد.
 □ جنبش کنونی، همچنان در کارخانه، خیابان، مدرسه، دانشگاه، زندان و محل کار نیرو گرفته و حکومت اسلامی را نخستین خاگریزی می‌داند که باید برداشته.

در ایران کنونی، یک روند انقلابی در جریان است و مانند دیگر خیزش‌های اجتماعی حکومت‌شوندگان در کلیت خود یک مبارزه طبقاتی، اما از خودویژگی‌های بی‌مانند و نوینی نیز برخوردار است.

و به یاری سپاه قدس و دیگر نیروهای نیابتی و تروریستی خویش در منطقه، و به کمک کارتل‌های تبه‌کار جهانی، با پیش‌برد تروریسم حکومتی و تولید و ترافیک مواد مخدر و سلاح، از جمله سلاح شیمیایی در جهان، در خدمت سیاست‌ها، جنگ افروزی، و تولید سلاح‌های کشتار جمعی، گردش سرمایه‌ی جهانی بلکه در بحران ساختاری نیز گرفتار هستند، عمل کند و کارگزار تبه کاری‌های کارتل‌های سلاح و چرخش مناسبات کاپیتالیسم جهانی و سیاست‌های متروپل‌های سرمایه‌داری بوده است. باندهای حاکم در ایران، با ایدئولوژی اسلامی، وظایف نیابتی و رانتی سرمایه‌ی جهانی را به پیش می‌برده، اینک گرفتار بحران‌های گوناگون، از جمله بحران‌های مشروعیت داخلی و جهانی، در گرداب رکود و تورم.

□ زن به‌سان یک شناسنامه‌ی نفی هویت شده در تاریخ، برخاسته تا نماد خودویژگی تاریخی این خیزش باشد.
 □ جوانان، یعنی نیروی پویا و آینده‌خواهی که برای زندگی مقاومت می‌کنند. بیش از ۴۲ میلیون از جمعیت ایران را زنان و ۴۷ درصد جمعیت ۸۵ میلیونی ساکن ایران را جوانان (۱۵ تا ۲۹ ساله) تشکیل می‌دهند.

این خیزش، ریشه در جنبش‌های بی‌پاسخ مانده از گذشته دارد، انباشت و ادامه جنبش مشروطه سالهای ۱۹۰۰ است که به وسیله‌ی روحانیت، اشراف، بازار، فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور تا ریشه وابسته به ویژه امپریالیسم روس و انگلستان به خیانت کشیده شد و تداوم انقلاب ضد سلطنتی فوریه ۱۹۷۹ است که با مداخله‌ی امپریالیسم جهانی به‌رهبری آمریکا در نبود رهبری سازمانیافته و آگاه جنبش کارگری و فریب‌کاری‌های مذهبی و خوش‌باوری

شهرها با خانواده‌های جانباختگان در ایذه و کردستان و ...

□- تبدیل تسخیرخیابان‌ها به شبکه‌های محلی و کوچه‌ها، و بازگشت دوباره به خیابان‌ها در هر فرصتی،

□- آمادگی ذهنیت کاربرد مقاومت و فهرانقلابی در برابرخشونت‌های حکومتی و شناسایی و آدرس و چهره‌ی آدمکشان حکومتی و تنبیه برخی از آنان، خلع سلاح موردی به آتش کشاندن پایگاه‌ها و خودروهای نیروهای سرکوب، تسخیر و به آتش کشیدن پارتیزانی برخی پایگاه‌های بسیج سپاه، آتش زدن عکس‌ها و بنرهای سران حکومتی، خودروهای نظامی، پایگاه‌های مذهبی و حوزه‌های دینی ووو برای ایجاد هراس در ماشین سرکوب و ریزش نیروهای حکومتی و...

□- گسترش خیزش به محلات فقیرنشین شهرها و مناطق به فلاکت نشانیده شده. یعنی پایگاه‌های سنتی مذهبی، مسجدها و سرکوب رژیم و مناطق محروم نگه داشته شده‌ای مانند سراسر سیستان و بلوچستان، کردستان، خوزستان ...

□- شعار نویسی و برافراشتن بنر با نمادها و ریتیم‌های ابتکاری، هنری و انقلابی،

□- رقص و شادی و پوشش‌ها و سرایش‌هایی مخالف قوانین و اجبارهای حکومتی و دین حاکم،

□- زمزمه‌ی فرار برخی و انتقال پول و ارز سران حکومتی و خانواده‌هایشان به خارج، و اعتراف برخی از سران حکومتی به شکست و بی‌فرجامی و به نگران از فروپاشی،

شرایط جنبش کارگری و چشم اندازها بنا به آمار دولتی، در بهار ۲۰۲۲ از جمعیت ۶۳ میلیون و ۵۱۹ هزار نفری ۱۵ ساله و بیشتر، تنها ۲۳ میلیون و ۵۷۸ هزار نفر شاغل هستند به بیانی دستکم ۴۰ میلیون تن یا غیرفعال و بیکار گزارش شده‌است. در این میان نرخ بیکاری زنان افزون بر ۴۰ درصد است و مردان افزون بر ۲۳ درصد.

امروزه طبقه کارگر ایران با جمعیتی بیش به ۳۰ میلیون نفری خود از هرگونه تشکل مستقل محروم شده‌اند. خانه کارگر یا مرکز فرماندهی شوراهای اسلامی کار که بازوی سیاسی و نظامی و اقتصادی حکومت اسلامی و سرمایه‌داران به شمار می‌آیند، تنها تشکل‌های زرد و ضدکارگری مجازی هستند که از سوی بیش از ۹۵ درصد کارگران بایکوت شده‌اند. اوایل دهه ۱۹۹۰ بنا ماده ۱۹۱ قانون کار در دولت اصلاح طلبان حکومتی، کارگران کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول برخی مقررات قانون کار خارج شدند. خبرگزاری

روزی که مسلح شویم“ در بسیاری از شهرهای ایران، به ویژه روز ۱۹ ماه می جاری در پی به دار کشیدن سه جوان مبارز در اصفهان، بیانگر افزایش ذهنیت رزمندگی و بالندگی سطح مبارزاتی توده‌های مردم در برابر حکومت دار و کودک کش حاکم می‌باشد.

□- این رویکرد، گرانیگاه (ثقل) مبارزه‌ای است بین خون‌آشامانی که هستی و زیست فلاکت‌بارشان در گرو نابودی و استعمار انسان‌ها و طبیعت و اکولوژی است که باید به فقرمطلق و نابودی کشانیده شوند و ارزش افزایی مطلق به بار آورند.

□- سیاست حکومت اسلامی، خسته و فرسوده کردن، مهار جنبش، همراه با کشتار، هراس افکنی است. کور کردن (ثبت بیش از ۵۵۰ نفر تا کنون)، شلیک ساچمه و گلوله‌های جنگی به چشم، شکم و اندام تناسلی، تجاوز و آزارهای جنسی دستگیر شدگان و افراد خانواده برای اعتراف‌گیری‌های اجباری و تخریب اموال مردم، گرفتن هزینه‌های سنگین از دستگیر شده‌گان، از جمله سیاست‌های جاری حکومت اسلامی به شمار می‌آیند.

□- کاربرد واژه‌ی اعدام اشتباه است؛ در واقع حکومت اسلامی، افراد سیاسی و حتا غیرسیاسی را به شیوه‌های دار زدن (قتل حکومتی رسمی) به قتل می‌رساند. در جنبش جاری، برخی از افراد آزاد شده، زیر نام خودکشی، پرتاب به رودخانه‌ها و از بلندی، ربایش و سر به نیست کردن ووو به قتل می‌رساند که همگی از جمله‌ی قتل‌های سیستماتیک و هدفمند حکومتی به‌شمار می‌آیند.

□- دادن داروهای روان‌گردان به دستگیر شدگان و زیر شکنجه، یکی از شیوه‌های به زانو درآوردن دستگیرشدگان است. که بیشتر به درهم شکستن زندانی و خودکشی آنان می‌انجامد. موضوع تهاجم شیمیایی به مدارس دختران موضوع مهمی است که در بخش پرسش و پاسخ امید است که به آن بپردازیم

شرایط کنونی حکومت،

□- توانایی خود را برای حکومت، مهار، و حاکمیت هراس به شیوه‌ی سابق از دست داده است. توده‌های به پاخاسته نیز دیگر حاضر به بازگشت به شرایط سابق نیستند.

□- تابوها و مطلق‌های دینی شکسته شده است،

□- تکامل و به روزرسانی تاکتیک‌های مبارزاتی و اعتراضی از جمله: شعارهای شبانه، همبستگی سراسری، دیدار پرخطر نمایندگان کارگری-نمونه هفت تپه از شوش- و نمونه پدر و مادر نوید افکاری‌ها از شیراز و دیگر

این دو نیروی اجتماعی و به فقر مطلق کشانیده شده و برآمده از طبقه کارگر و زحمتکشان و کف جامعه، به تمامی شیوه‌ها و ابزار به وسیله‌ی حاکمیت اسلامی و باندهای دلال سرمایه جهانی، تحقیر شده، شاهد تباهی خویش بودند که به آستانه‌ی انفجار رسیدند.

□- خیزش فرارونده در ایران، یک خیزش بره‌ای و مطالبه‌گری در چارچوب حکومت و سیستم موجود نیست.

□- روند کنونی بیانگران است که انقلاب، دیگر نه یک ایده‌ی انتزاعی و ایده‌آلیستی، بلکه به گفتمان عمومی و جنبش خیابان تبدیل شده است و به همین برهان به چشم‌انداز انقلاب می‌نگرد.

□- ارزشمندی‌های تاریخی، همبستگی و هم‌رزمی سراسری میان اتنیک‌های کرد، عرب، سیستانی-بلوچستانی، ترکمن، فارس، لر، بختیاری و با شعارهای (آذربایجان بیدار است، پناه کردستان است)، «کرد، بلوچ و آذری؛ آزادی و برابری»... دیوارکشی‌ها و نفرت‌پراکنی‌های حکومت‌های سلطنتی و اسلامی را با همبستگی سراسری و تاریخی نقش برآب کرده است.

□- همبستگی بین درون و بیرون ایران و فراگیر شدن بین‌المللی آن و جلب پشتیبانی و توجه آزادخواهان جهان و جنبش کارگری بین‌المللی

□- خودویژگی چشمگیر این خیزش، دینامیسم برآمد مقاومت و اعتراض‌های سراسری در برابر ستم مناسبات ضد انسانی طبقاتی و حکومت مذهبی آن است که بر طبقه کارگرو تهی‌دستان شهر و روستا و زنان و اتنیک‌های زیر ستم، گسلی ژرف آفریده است.

□- این گسل بین ستمگران و ستمکشان، پرناسدنی و شاخص یک خیزش اجتماعی در بخش استراتژیک جغرافیای جهان است. از این روی خیزش انقلابی در ایران، هم‌رزم جنبش طبقاتی و رزمنده‌ی کارگری، سوسیالیستی در فرانسه که در قالب مبارزه علیه قانون ضد مردمی بازنشستگی جاری است، و ما در همینجا با آن اعلام همبستگی کرده و در کنار شما هستیم، یک خیزش محلی و لوکال نیست، بلکه بخشی از اعتراض جهانی علیه مناسبات، یورش‌ها و بحران‌های سرمایه‌داری و تمامی فلاکت‌ها، ایدئولوژی و سیاست‌های نئولیبرالیستی آن است که به جنگ ارتجاعی برای تقسیم و اشغال دوباره بازارها بین بلوک‌های سرمایه‌داری جهانی با محوریت اکراین تمرکز یافته است.

خیزش جاری به سوی موقعیت انقلابی رویکرد دارد. شعار کوبنده و انقلابی “وای به

نفت و گاز و پتروشیمی، مس و دیگر معادن و... از جمله اقداماتی هستند که روز به روز تکامل و گسترش تازه‌تری می‌یابند.

اگر پرسش تاریخی هراقلاب را قدرت سیاسی بدانیم، این واقعیتی انکارناپذیر است که در زیر پوست و کف جاری این رود عظیم در ایران، یک مبارزه‌ای طبقاتی و روند انقلابی در جریان است. چشم‌انداز یک روند انقلابی و سرنگونی حکومت اسلامی به یک پراتیک اجتماعی تبدیل شده و امری حتمی را در برابر گسترانیده است.

حزب کمونیست ایران و نیروهای انقلابی کمونیست، مفهوم سرنگونی انقلابی، در برابر شعار ضد انقلابی «براندازی» طیف بورژوازی که به دخالت‌گری دولت‌های غربی امید بسته و جابجایی قدرت سیاسی برای حفظ مناسبات سرمایه‌داری را می‌طلبد.

سرمایه‌داری جهانی نیز حیران و ابتکار عمل از دست داده، هرچند رژیم را بی آینده می‌بیند، اما هنوز گزینه‌ی مادی خویش را که تضمین کننده منافع سیاست‌های نئولیبرالیسم سرمایه به‌ویژه در روند بحران‌زا و شتابنده کنونی باشد به توافق و تحلیل نهایی نرسیده است. هرچند این به آن معنا نیست که به تدارک و آماده سازی نیروهای کارگزار و نیابتی خود غافل باشد.

طبقه کارگر ایران با توجه به شرایط کمی و کیفیت خود و تجربه‌های شوراهای کارگری انقلاب ناتمام سال ۱۹۸۹، این پتانسیل را دارد که به سرعت به آگاهی طبقاتی و سازمانیابی انقلابی برای رهبری جنبش دست یابد و پیروزی انقلاب با برقراری حاکمیت شورایی را تضمین کند.



که از هرگونه حسابرسی و مالیات پردازی معاف هستند.

□- حاکمیت فضای حکومت نظامی و امنیتی
□- تحمیل سیاست‌های نئولیبرالی، خصوصی‌سازی‌های درون باندي (خصوصی)، پیمانکاری و پروژه‌ای کردن کارها، تحمیل قراردادهای موقتی، برگردهی بیش از ۹۵ درصد ز کارگران در بخش‌های کلیدی نفت، گاز، پتروشیمی، فولاد، معادن و...

□- وجود تلاش‌های رفرمیستی که بیشتر به وسیله‌ی فعالین برون مرزی فعال یا مرتبط با اتحادیه‌ها و سندیکاهای رفرمیستی در غرب انجام می‌گیرد و صنفی‌گرایی و جدا سازی اتحاد طبقاتی کارگران را دامن می‌زنند و روند شوراکرایی مسلطه در جنبش کارگری ایران را به انحراف می‌کشاند.

کارگران در بخش‌های مهمی از صنایع و خدمات، به صورت غیرقانونی و زیر زمینی شوراکرایی را تجربه می‌کنند و با تشکیل مجمع نمایندگان برای فراخواندن اعتصاب و پیش روی نهادن درخواست‌های طبقاتی، نمونه مجمع شوراکرای نمایندگان کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، ووو که سندیکالیسم و اتحادیه‌های سستی را پشت سرگذاشته، و برای نخستین بار، کارگران در هفت تپه در سال ۲۰۱۹ شعار نان، کار، آزادی، اداره‌ی شورایی را مطرح کردند و نیز ساختارهایی مانند شورای صنفی کانون معلمین و فرهنگیان، سندیکای واحد تهران شوراهای بازنشسته‌گان، مادران خاوران، و... ووو با پرورش نمایندگان و سازماندهندگان محلی خود به سازمانیابی خود دست می‌زنند.

سازمانیابی شوراهای و کمیته‌های محلات، زنان، دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان و دیگر فرهنگیان، به صورت سراسری، کارگران پیمانی

تسلیم وابسته به سپاه پاسداران نزدیک به ۹۵ درصد از قراردادهای کارگران را قرارداد موقت گزارش داده است. این قراردادهای یک روزه، سفید امضا (بلانک)، یک ماهه، تا کمتر ۸۹ روزه است. این کارگران از هرگونه بیمه درمانی و بیکاری و ابتدایی ترین موازین قانون کار محروم هستند. و سازمان جهانی کار (به سان ارگان سرمایه‌داران و دولت‌ها و سه جانبه) به خوبی از این جنایت آگاه است. امسال درحالی ۲۷ درصد به دستمزد حداقل کارگران افزوده شد که نرخ تورم، بیش از ۷۰ درصد بوده و دستمزد کارگران نزدیک به ۱۰۰ دلار و هزینه زندگی در فقر مطلق یعنی زنده ماندن تا فردا افزون بر ۳۰۰ دلار است.

در شرایط کنونی همه روزه دهها اعتصاب کارگری در سراسر ایران، جاری است. کارگران، سال ۲۰۲۲ را با برگزاری بیش از ۴۰۰۰ اعتصاب و همایش اعتراضی پشت سر گذاردند. در دو ماهه‌ی گذشته برشدت و رادیکالیسم اعتصاب‌ها و خواست‌ها افزوده شده است.

از ۳۱ آوریل ۲۰۲۳، تا امروز ۲۷ می دهها هزار نفر از کارگران پروژه‌ای و در برخی موارد استخدام دائم در صنایع نفت، گاز، پتروشیمی، فولاد، مس و... در بیش از ۱۲۰ مرکز تولیدی و خدماتی در سراسر ایران در حال اعتصاب هستند.

موانع اصلی شکل‌گیری اعتصاب‌های عمومی و فراگیر کارگری در ایران

□- سلطه‌ی سپاه پاسداران و باند خامنه‌ای بر بیش از ۷۵ درصد از کلیدی‌ترین بخش‌های تولیدی و خدماتی اقتصاد ایران مالکیت داشته



سخنرانی مرضیه نظری به زبان انگلیسی بر مبنای متن زیر در همایش رزم کارگری - پاریس

بیان‌نامه‌ی مشترک خود دانسته که درد مشترک و تاریخی‌اش را بازتاب می‌دهد.

□- زنان برای دفاع و حفظ هویت و ارزش‌های انسانی و حاکمیت بر سرنوشت خویش، همانگونه که در انقلاب جهانی کمون پاریس، گیوتین به دست کموناردهای انقلابی در پاریس به سال ۱۸۷۱، به‌سان نماد خونریزی و اعدام سوزانیده شد، زنان، نماد اسارت خود، علیه حکومت و شریعت‌اش به‌کار بستند به‌آتش کشیدند. روسری‌های اسارت‌باری که از قرآن و روایت‌های اسلامی برای بردگی‌زنان، جواز می‌گرفتند، به‌سان زنجیر بردگی زن در سراسر ایران، باید گسسته، و پرتاب و سوزانده می‌شدند.

□- گیسوبری نیز، بنا به آیین باستان، نماد اعتراض و سوگ قهرمان در ایران بود که در خیزش جاری، با رقص و شادی و امید بازآفرینی شد.

□- تقلیل خیزش انقلابی به مخالفت با روسری و حجاب اسلامی، توهین به خودآگاهی زن و انسان‌هایی است که برای انقلاب به پا خاسته اند. تنزل دهنده‌گان، سطح درک و آگاهی این جنبش را با عوام‌فریبی تنزل می‌دهند. حکومت اسلامی و رسانه‌های اپوزیسیون بورژوازی کوشیدند تا این خیزش را تا سطح برداشتن «پلیس ارشاد» و حجاب اسلامی تنزل دهند. در ایران اما پاسخ کوبنده‌ای از خیابان‌ها آمد: «گشت ارشاد بهانه است، اصل نظام نشانه است!»

از آنجا که مفهوم و ضرورت رهایی زن، زندگی، آزادی، دارای پایه‌های مادی قوی و فراگیر بوده، گروه‌بندی سیاسی ضدانقلابی و رفرمیستی تلاش کردند شعار «مرد، میهن، آبادی» در برابر آن قرار دهد، که پاسخی نگرفتند.

تهاجم شیمیایی علیه مدارس دختران

تاتهاجم شیمیایی به مدارس دختران، درماندگی حکومتی است که خود را قوی‌ترین نیروی نظامی منطقه می‌نامد! در حالی‌که خیزش انقلابی به‌روش‌ها و ابتکارات گوناگون به‌ویژه شبانه در سراسر ایران جاری بود، شب ۲۲ نوامبر ۲۰۲۲ حمل‌به‌گازهای سمی به‌خوابگاه‌های دانشجویان دختر در تهران، کرج و اصفهان و روز بعد در قم و سپس در سراسر ایران برای انتقام، هراس افکنی، تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها در دستور تروریسم حکومتی آغاز شد.

انقلابی جاری و سراسری در ایران بود. روز ۱۵ سپتامبر با پخش خبر مرگ ژینا در تهران به وسیله‌ی نیلوفر حامدی و الهه محمدی که به همین جرم هنوز در زندان اوین هستند، تهران به پاخواست. (۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲) شب‌هنگام که حکومت اسلامی، تلاش می‌کرد تا پیکر ققنوس خیزش (ژینا امینی) را در سیاهی شب در گورستان آیچی سقز به خاک بسپارد، هرگز گمان نمی‌برد که غسل مرگ خود را به جنبش می‌آورد.

شلیک خیزش تابستان خونین ۱۴۰۱ پاسخ به ضرورت و تداوم جنبش‌های تاریخی بود که زنان در سقز-زادگاه ژینا- سنج و دیگر شهرهای کردستان ایران و در سیستان و بلوچستان و سراسر ایران و سپس در سراسر جهان بازتاب دادند. زنان حاضر در کنار آرامگاه ژینا، روسری‌های خود را از سر برداشتند و برای نخستین بار در ایران «زن، زندگی، آزادی!» را فریاد کشیدند.

این فرایند انقلابی، نام رمز خود را از زن به اعتبار گرفت. زن به‌سان عنصر تاریخی به پا خاسته در برابر نفی هویت به بردگی گرفته شده در تاریخ، مَهر خود را به این خیزش کوبید و پیشتاز شد.

زن نماد خودویژگی تاریخی این خیزش

□- پیشتازی و شجاعت زنان برای رهایی، به ماهیت طبقاتی و به ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک تاریخ و پارادایم رهایی زن باز می‌گردد. بررسی‌های جامعه‌شناسانه و ماتریالیسم تاریخی به ویژه انگلس و مارکس بیانگر آن هستند که اسارت زنان به‌سان مولدین زندگی و ماندگاری انسان از همان آغاز جامعه‌ی طبقاتی صورت گرفت. از درون مناسبات اشتراکی آغازین بشری، زن رهبری اشتراکی و مادیت زندگی بود که افزون بر ۲۵ هزار سال پیش به اسارت گرفته شد. این بردگی، پیش از ورود جامعه به دوران برده‌داری، بر زنان آوار شد.

□- اراده‌ی میتولوژیک زنان، یعنی نخستین بردگان تاریخ، ریشه در چنین تاریخی دارد و چکامه‌ی خیزش، شجاعت و اراده در خیابان، کوچه، محل کار و آموزش، بر پرچم، نشانگر سرشت انقلابی و آنتاگونیستی مبارزه‌ای بود که اوج گرفت. زنان، این زیرستم‌ترین بخش اصلی جامعه، در همه‌ی کشورهای عربی و اسلامی منطقه و حتا غربی مفهوم زن، زندگی، آزادی را

رفقای کارگر و انقلابی، با دروهای انقلابی! حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۸۳ به‌عنوان حزب سیاسی طبقه کارگر، در بر دارنده‌ی کومه‌له که سازمان کردستان حزب نامیده می‌شود، با اندیشه‌ی کمونیستی و مانیفست کارگری مارکس و انگلس و انترناسیونالیسم، اعلام موجودیت کرد. کومه‌له دارای تاریخچه‌ای پیش از ۵۰ ساله است که از سال ۱۹۷۹ در دفاع از دستاوردهای انقلاب از همان فردای انقلاب فوریه ۷۹ با هجوم حکومت اسلامی روبرو شد و در کردستان ایران به سازماندهی نیروی مسلح پیشمرگه به‌عنوان بازوی مسلح انقلاب کارگری پرداخت. حکا، برای سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی و پیروزی انقلاب کارگری، با درس‌آموزی از آزمون و خطاهای کمون پاریس ۱۸۷۱، برای برقراری حاکمیت شورایی به جای حاکمیت احزاب و تحقق سوسیالیسم مبارزه می‌کند. حزب کمونیست ایران، وعده‌های دموکراسی پارلمانتاریستی بورژوازی را یک فریب می‌داند. طبقه کارگران در فرانسه این تجربه‌ی تلخ را از فریب‌های ۱۸ برومر سالهای ۱۸۴۰ تا جنبش ۱۹۶۸ و تا اکنون تجربه کرده است و سلاح‌های کشتار و تانک‌های بورژوازی را در برابر خواست‌های انسانی و رهایی‌بخش خود بسیار دیده است. ما هرگونه پارلمانتاریسم و مداخله‌گری امپریالیسم جهانی را مردود دانسته و پیشبرد انقلاب کارگری و تحقق سوسیالیسم را استراتژی برنامه‌ای خود قرار داده‌ایم.

در ایران کنونی، یک روند انقلابی در جریان است و دارای همان قانونمندی‌های دیگر خیزش‌های اجتماعی حکومت‌شوندگان است؛ به‌این معنا که در کلیت خود یک مبارزه طبقاتی در جریان، اما از خودویژگی‌های بی‌مانند و نوینی نیز برخوردار است.

خیزش کنونی، ریشه در جنبش‌های پاسخ‌ناگرفته‌ی گذشته دارد، انباشت خواست‌ها و ادامه جنبش مشروطه سالهای ۱۹۰۰ است که به‌وسیله‌ی روحانیت، اشراف، بازار، فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور تا ریشه وابسته به ویژه امپریالیسم روس و انگلستان به خیانت کشیده شد و تداوم انقلاب فوریه ۱۹۷۹ است که با مداخله‌ی امپریالیسم جهانی به‌رهبری آمریکا در نبود رهبری سازمانیافته و آگاه جنبش کارگری و فریب‌کاری‌های مذهبی و خوش‌باوری‌های توده‌های ستمبر و دهها سبب دیگر ناتمام ماند.

قتل ژینا (مهسا) امینی، شلیک مارتون خیزش

آرام فرج الهی

چرا باید بر ضرورت حزیت کمونیستی تاکید داشته باشیم!

وقتی بیش از ۱۵۰ سال پیش مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست گفتند "وقت آن است که کمونیستها نظریات، هدفها و تمایلات خویش را آشکارا در برابر تمام جهان بیان کنند و در قبال افسانه‌هایی که پیرامون شیخ کمونیسم بافته می‌شود، مانیفست خود را عرضه دارند" بر واقعیتهای انگشت گذاشتند که هنوز هم مهمترین بحث در تغییر و تحولات اجتماعی در همه ی کشورها و مخصوصا ایران است.

با توجه به اینکه بیش از ۸ ماه است از خیزش انقلابی مردم ایران می‌گذرد و مباحث سیاسی مختلفی در این رابطه شکل گرفته، تقریبا همه ی جریانهای مختلف سیاسی سعی کرده اند که با ارائه برنامه و خط سیاسی خود تلاش کنند تا این خیزش انقلابی را به نوعی تحت تاثیر قرار دهند.

هرچه می‌گذرد تفاوت و ماهیت جریانات سیاسی آشکارتر می‌شود. تا آنجا که به جریانات ارتجاعی و راست از هر نوعش بر می‌گردد تقریبا وضعیت مشخص است. مثلا جریانات بنیادگرا و ارتجاعی به ظاهر مخالف جمهوری اسلامی مانند مولوی عبدالحمید و یا جریانات مرتجع دیگر در کردستان (صرف نظر از تعداد کم و زیاد طرفدارانی که دارند) حالشان معلوم است. اگرچه نباید از خطر چنین جریاناتی غافل بود و بر ماهیت و تاریخ سیاسی این گونه جریانات در همدستی با جمهوری اسلامی چه در گذشته و چه در حال حاضر تاکید کرد اما موضوع این مقاله مشخصا جریانات سیاسی است که به اسم چپ و مترقی در جای جای مختلف و با ادبیات خاص خود سعی دارد اتفاقات را به گونه ای دیگر تفسیر کرده و از آن بهره برداری کند. به عنوان مثال تا آنجا که به شرایط کردستان بر می‌گردد این خط سیاسی می‌کوشد شعار "زن، زندگی، آزادی" را نه نقطه ی آغازین این جنبش (که فقط به کردستان محدود نمی‌شود) بلکه به عنوان آرم و مانیفست این جنبش به مردم حلقه کند. شکی در این نیست که کردستان در طول این خیزش انقلابی و حتی در طول چهل و اندی سال گذشته حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده است که چرا به "سنگر انقلاب" مشهور شده است. اما این خط سیاسی آگاهانه تلاش دارد بر واقعیتهای تاریخی اتفاق افتاده شده در جنبش انقلابی کردستان چشم بسته و با یک دید ایدئالیستی، ترقی خواهی و

سلاح تجاوز، خودکشی سازی، بازداشت، قتل، شکنجه و تجاوز و کور کردن چشم‌ها و... هیچکدام برای مرعوب ساختن و مهار خیزش انقلابی زنان و دختران کارآیی نداشتند. هجوم شیمیایی در ۶ ماهه‌ی گذشته ادامه داشته و تا ۲۱ مارس ۲۰۲۳ دانش‌آموزان بیش از ۲۳۰ مدرسه دخترانه در بیش از ۳۰ شهر در ۲۵ استان مورد حمله قرار گرفتند. بیش از ۵ هزار دانش‌آموز دچار مسمومیت شدند. وزارت بهداشت در روزهای اول حمله، تایید کرد که گاز N₂ در سم منتشرشده در مدارس قم مشخص شده است. عضو کمیسیون بهداشت مجلس نیز تایید کرد که تنها در مدت ۴ ماه، تا ۸ اسفند نزدیک به ۸۰۰ دانش‌آموز در قم و ۴۰۰ نفر در بروجرد مسموم شده‌اند. اما فوری، همه را انکار کردند و گفتند دختران دچار «توهم» شده و «همه این‌ها از تلقینات دشمن است». آدمکشان حاکم، دستور دادند که در رسانه‌ها دیگر نامی از گاز شیمیایی و مدارس برده نشود.

شلیک گازهای سمی، پدیده‌ای هیتلری و نشانه‌ی درماندگی حکومت اسلامی در برابر خروش تهمی‌دستانی است که با دستان تهمی از سلاح و نان و کار و آزادی، سرنگونی حکومت را فریاد می‌زند. هجوم شیمیایی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی به شمار می‌آید و جهان خاموش مانده است. حضور پیشتاژانه‌ی زنان از دختران دبستانی گرفته تا دانشجویان و دانش‌آموزان، بیکاران میلیونی، کارگران، تهمی‌دستان افزون بر ۷۰ میلیونی به فقر مطلق نشانیده شده (از جمعیت ۸۵ میلیونی ایران) و... در این خیزش انقلابی، در تاریخ کم‌سابقه بوده است.

زنان و مردان و فرزندان کارگران و بازنشسته‌گان در شرایط کنونی، بدون سازمانیافتگی کامل، نیروی مادی تعیین کننده‌ای هستند که بهایی سنگین می‌پردازند. کارگران، جدا جدا، در بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی از کامیون‌داران گرفته تا کارگران بخش آموزش و فرهنگ، پولاد و نیشکرهفت‌تپه، مراکز درمانی و بهداشتی... با برگزاری اعتصاب‌ها و اعتراض‌های هر روزه، با آزمون و خطا فرایند اعتصاب‌های عمومی را تجربه می‌کنند تا نیروی طبقاتی و سراسری خویش را برای نبرد طبقاتی سرنوشت ساز به میدان آورند و اعلام کنند که «گل همینجاست، همین جا برقص!»

اما در رابطه با مبارزات زنان، تلاش برای اینکه کمپین یک میلیون امضا که یک کمپین انحرافی در خدمت جریان اصلاح طلبی بود را به عنوان یکی از نقاط برجسته جنبش زنان معرفی کنند. در حالیکه ما در سراسر ایران و در طی این چهل و اندی سال با مبارزات مادران خاوران، مادران پارک لاله، مادران دادخواه آبان، مادرانی که در کردستان فرزندانشان را از دست داده اند و روزی نیست که بر سر مزار آنها پیمان تازه نکنند، روبرو هستیم. با مبارزات زنان گمنام و صاحب نامی روبرو هستیم که حتی زمین زندانهای جمهوری اسلامی را زیر پای بازجویان و قضات جنایتکار داغ کرده اند.

استفاده از عبارتهایی مانند ملل غیر فارسی، استعمار داخلی، به جای ملل تحت ستم، مناسبات سرمایه دارانه و... تلاشی است که با دادن رنگ و بوی پست مدرنیستی هم در عین اینکه خود را صاحب مبارزات مردم معرفی کنند هم به شکلی وانمود کنند که حرف تازه ای برای گفتن دارند. بر کسی پوشیده نیست که در عین اینکه ملل تحت ستم



نیما مهاجر

درباره‌ی اهمیت خیابان و مبارزه‌ی طبقاتی کارگران!

رشد می‌کند. مبارزه کارگران علیه کارفرمایان به مبارزه طبقاتی مبدل می‌شود. تمام کارفرمایان به وسیله نفعشان در نگهداشتن کارگران در حالت متابعت و پرداخت حداقل دستمزد به آنها، متحد گردیده‌اند. و کارفرمایان می‌دانند تنها راهی که از طریق آن می‌توانند منافع خود را حفظ کنند، اقدام مشترک از طرف تمام طبقه کارفرما، به وسیله اعمال نفوذ بر ماشین دولتی، می‌باشد. همچنین کارگران با یکدیگر به وسیله منفعتی مشترک پیوند یافته‌اند، و آن همانا جلوگیری از خرد شدن آنها به وسیله سرمایه، و تأکید بر حقشان برای زندگی و هستی‌ای انسانی می‌باشد.

تمام این‌ها به ما نشان می‌دهند که چگونه کارخانه استثمار کارگر را تشدید می‌کند و آنرا همگانی می‌نماید، و از آن یک نظام کامل می‌سازد. اکنون کارگر خواهی نخواهی باید نه تنها با یک کارفرمای منفرد، اراده او و ستم او سر و کار داشته باشد، بلکه با رفتار مستبدانه و ستمی که از جانب کل طبقه کارفرما بر او تحمیل می‌شود نیز سر و کار داشته باشد. کارگر می‌بیند که ستمگر او نه یک سرمایه‌دار بلکه کل طبقه سرمایه‌دار است، زیرا نظام استثمار در تمام مؤسسات یک نوع است. یک فرد سرمایه‌دار حتی نمی‌تواند از این نظام جدا شود؛ مثلاً اگر او فکر تقلیل ساعات کار را در سر راه دهد، اجناس او برایش گرانتر از اجناس تولید شده به وسیله همسایه‌اش تمام می‌شود، یک کارخانه‌دار دیگر، که کارگران خود را مجبور به کار بیشتر در ازای مزدی یکسان می‌کند. کارگر برای تأمین بهبودی در اوضاع خود، اکنون با کل نظام اجتماعی‌ای، که هدف آن استثمار کار بوسیله سرمایه است سر و کار دارد. کارگر اکنون نه تنها با یک بی‌عدالتی از طرف یک مأمور، بلکه با بی‌عدالتی خود قدرت دولتی روبروست، که کل طبقه سرمایه‌دار را در پناه حمایت خود می‌گیرد و قوانینی که برای همه اجباری است، و در خدمت منافع طبقه سرمایه‌دار است، وضع می‌کند. بنابراین، مبارزه کارگر کارخانه لاجرم تبدیل به مبارزه علیه کل طبقه سرمایه‌دار می‌شود، بر علیه کل نظام اجتماعی که بر پایه استثمار کار توسط سرمایه می‌باشد. بدین سبب است که مبارزه کارگران اهمیتی اجتماعی کسب می‌کند، و مبارزه‌ای می‌شود به نفع تمام مردم کارکن علیه تمام طبقاتی که از طریق کار دیگران زندگی می‌کنند.» [۲]

ایلچ لنین در یکی از دیگر مقالات خود به چند سوال زیر پاسخ می‌دهد: چرا کارگران نوک پیکان حملاتشان را در مبارزات روزانه، نه فقط علیه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه دولت

مانند کوردها، عربها، بلوچها و... تحت ستم مضاعف قرار دارند اما ملت فارس هم به شدیدترین وجهی استثمار می‌شوند و همه‌ی اینها در چهارچوب مناسبات سرمایه دارانه و روابط کالایی است که شکل گرفته است. کم کردن وجهه‌ی طبقاتی و تأکید کردن بر بستر مناسبات سرمایه دارانه، اشتباهی سهوی نیست بلکه یک خط سیاسی مشخص است که در نهایتاً و مشخصاً در کردستان ترکیه با زیرآب کردن سر جریانات کمونیستی آب را به آسیاب کسانی مانند اردوغان ریخته‌اند. با نگاهی به آمار انتخابات اخیر در کردستان ترکیه، آشکارتر از همیشه می‌توان دید بخشی از مناطق کردستان که در آنها احزابی با خط غیرانقلابی فعالیت دارند بیشترین رای را به اردوغان داده‌اند.

با نگاهی به تغییر و تحولات اجتماعی در کشورهای پیرامونی، یا بعد از به اصطلاح بهار عربی که در کشورهای مصر و تونس اتفاق افتاد، می‌بینیم که بعد از سرنگونی حکومت‌های مستبد و نظامی، اعتراضات به وجود آمده، جریانات مرتجعی سر کارآمدند که نه تنها مبارزات مردم به نتیجه‌ای نرسید بلکه عملاً هزینه‌های گزافی که مردم متقبل شدند به نوعی ناامید و یاس بدل گردید. این مسئله در فرانسه هم موضوعیت دارد. جنبش جلیقه زردها که چندین ماه اعتراضات صدها هزارنفری سازمان داده و اعتصاب به راه انداختند عملاً نه تنها به هیچ نتیجه‌ای نرسید بلکه حتی در این اواخر تصویب قوانین سختگیرانه بازنشستگی بار بیشتری را بر گرده‌ی طبقه‌ی کارگر نشانده‌اند. آنهم در کشور کموناردها. به جرأت می‌توان ادعا کرد که اگرچه که کمیته‌ها، جنبش‌ها و مبارزات مردمی چه نقش ارزنده و تعیین‌کننده‌ای دارند اما در عین حال رهبری این مبارزات و شکل رهبری هم به همان اندازه مهم است. و درست به این اعتبار است که وظیفه‌ی کمونیستهاست که در لحظه‌ی مبارزات بر رهبری یک حزب لنینستی، بر بستر مبارزات مردم تأکید داشت.

خرداد ۱۴۰۲

موضوع را با بازگو کردن مطالبی از لنین آغاز می‌کنیم و ابتدا به مسئله‌ی اهمیت مبارزه‌ی طبقاتی در مقایسه با مبارزات صنفی و حرفه‌ای کارگران از نگاه ولادیمیر می‌پردازیم: «ما همگی در اینکه وظیفه ما سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا است وحدت نظر داریم. اما مبارزه طبقاتی چیست؟ آیا اگر کارگران یک کارخانه، یا یک حرفه به تنهایی علیه کارفرما یا کارفرمایان خویش مبارزه کنند این مبارزه، مبارزه‌ای طبقاتی است؟ خیر. این فقط نطفه ضعیفی برای آن است. مبارزه کارگران آنگاه مبارزه طبقاتی می‌شود که کلیه نمایندگان پیشرو مجموعه طبقه کارگر سراسر کشور آگاهی یابند که طبقه کارگر واحدی هستند، و مبارزه را نه علیه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه کل طبقه سرمایه‌داران و علیه دولت پشتیبان این طبقه به پیش ببرند. تنها زمانی که هر فرد کارگری آگاهی یابد که جزئی از کل طبقه کارگر است، تنها زمانی که این واقعیت را بفهمد که هر مبارزه کوچک روزمره‌اش علیه کارفرمایان منفرد و مأموران دولتی منفرد مبارزه علیه کل بورژوازی و علیه کل دولت است، تنها در چنین صورتی مبارزه او مبارزه طبقاتی است.» [۱]

لنین ضمن اشاره به ناکافی بودن اعتصاب‌های منفرد، اهمیت اجتماعی مبارزه سراسری کارگران را هم توضیح می‌دهد: «اما با رشد بیشتر سرمایه‌داری و رشد فزاینده اعتصابات، این عملیات ناکافی بودن خود را به اثبات می‌رساند. کارفرمایان دست به اقدامات مشترک علیه کارگران می‌زنند: در بین خود به توافقهایی می‌رسند، کارگر را از سایر نواحی می‌آورند و از کمک کسانی که ماشین دولتی را اداره می‌کنند، برای درهم شکستن مقاومت کارگران، بهره می‌گیرند. بجای طرف بودن با هر تک صاحب در هر کارخانه منفرد، کارگران اکنون با کل طبقه سرمایه‌دار و حکومتی که آنرا یاری می‌کند، طرف هستند. کل طبقه سرمایه‌دار اقدام به مبارزه‌ای علیه کل طبقه کارگر می‌کند. چاره‌های عمومی علیه اعتصابات می‌اندیشد، به حکومت فشار می‌آورد که قوانین ضد طبقه کارگر را تقویت کند، کارخانه‌ها را به نقاط دورافتاده‌تر منتقل می‌کند، و متوسل به توزیع مشاغل بین مردمی که در خانه کار می‌کنند و هزار و یک حيله و تدبیر دیگر علیه کارگران می‌شود. سازمان‌یابی کارگران یک کارخانه منفرد یا حتی یک صنعت منفرد، ثابت می‌کند که برای مقاومت در برابر کل طبقه سرمایه‌دار کافی نیست، و اقدام مشترک تمام طبقه کارگر ضروری می‌گردد. بدین ترتیب از طغیانهای منزوی کارگران، مبارزه تمام طبقه کارگر



نشانه می گیرند؟ مبارزات طبقه‌ی کارگر چگونه سیاسی می شود؟ و اینکه قانون چگونه به منافع و مصالح سرمایه‌داران کمک می‌کند؟

«از طرف دیگر مبارزه کارگران علیه کارخانه‌داران برای احتیاجات روزانه، آنها را بطور خودبخودی و لاجرم مجبور می‌کند که به دولت فکر کنند، به مسائل سیاسی، به این مسئله که چگونه بر کشور روسیه حکمرانی می‌شود، چگونه قوانین و مقررات تهیه می‌شوند و در خدمت منافع چه کسی هستند. هر برخورد در کارخانه، لزوماً کارگران را به برخورد با قانون و هیئت مأمورین دولت سوق می‌دهد. در این رابطه کارگران برای اولین بار «نظفهای سیاسی» را می‌شنوند. در ابتدا مثلاً از بازرسان کارخانه، که برای آنها شرح می‌دهند که حیل‌هایی که به وسیله صاحبان کارخانه به کار می‌روند تا آنها را فریب دهند، بر مبنای مفهوم دقیق مقرراتی است که مورد تأیید مقامات مربوطه قرار گرفته است و به کارفرما آزادی آن را می‌دهد که کارگران را فریب دهد، یا اینکه اقدامات ظالمانه صاحب کارخانه کاملاً قانونی است زیرا که او فقط از حقوق خود استفاده می‌کند، و این یا آن قانون را که مقامات دولتی بر آن صحه گذاشته‌اند اجرا می‌کند.» [۳]

وی در جای دیگری توضیح می‌دهد که سرمایه‌داران چگونه در مقابل اعتصابات کارگری سیاست بستن کارخانه و بی‌اثر کردن مبارزات کارگران را در پیش می‌گیرند و کارگران اعتصابی چگونه در مقابل این سیاست و بیکارسازی‌ها، خیابان را به بستر تداوم و ادامه‌ی مبارزاتشان تبدیل می‌کنند: «تغییر از وضعیت رونق به بحران نه تنها به کارگرانمان می‌آموزد که مبارزه متحده‌ای یک ضرورت دائمی است، بلکه همچنین توهمات مضری که در دوران رونق صنعتی شروع به شکل‌گیری می‌کنند را نابود می‌سازد. کارگران توسط اعتصابات توانستند در برخی جاها امتیازاتی را نسبتاً آسان به کارفرمایان تحمیل کنند، و این مبارزه اقتصادی اهمیتی اغراق‌آمیز به خود گرفت؛ فراموش شد که اتحادیه‌های صنفی و اعتصابات در بهترین حالت فقط می‌توانند شرایطی کمی بهتر برای فروش نیروی کار به عنوان یک کالا به دست آورند. اتحادیه‌های صنفی و اعتصابات در هنگام بحرانها، زمانی که تقاضایی برای این کالا وجود ندارد، نمی‌توانند کمکی بکنند، آنها نمی‌توانند شرایطی را که نیروی کار را به کالا تبدیل می‌کند و توده‌های مردم زحمتکش را به نیازمندی و بیکاری مهیب محکوم می‌سازد تغییر دهند. برای تغییر این شرایط مبارزه‌ی انقلابی علیه کل سیستم

سیاسی و اجتماعی موجود لازم است؛ بحران صنعتی کارگران زیادی را به درست بودن این اظهار متقاعد خواهد کرد. اخیراً خیلی درباره ناممکن و بدون امید بودن مبارزه خیابانی علیه نیروهای نظامی مدرن گفته شده است. بخصوص منتقدین فرزانه‌ای بر این امر اصرار داشته‌اند که علوم کهنه بورژوازی را با لباس مبدل نتایج علمی جدید و بیطرفانه به صحنه برگردانده‌اند و کلمات انگلس را که فقط، با برخی ملاحظات، درباره تاکتیک موقتی سوسیال-دمکراتهای آلمانی بودند، تحریف کرده‌اند. ولی حتی از نمونه همین یک برخورد درمی‌یابیم که این استدلال‌ها چقدر پوچ هستند. مبارزه خیابانی ممکن است، این نه موقعیت مبارزان بلکه موقعیت دولت است که چنانچه مجبور به مواجهه با تعداد نفرات بیشتری نسبت به آنچه در یک کارخانه مشغول به کار هستند شود، بدون امید می‌باشد. در ۷ مه کارگران مبارز چیزهای بجز سنگ نداشتند، و البته، دفعه بعد ممنوع‌سازی شهردار آنها را از تأمین کردن سلاحهای دیگر باز نخواهد داشت. کارگران آماده نبودند و تعدادشان فقط ۳۵۰۰ نفر بود؛ با این حال آنها چند حمله گاردهای سواره، ژاندارمها، پلیس شهری و پیاده نظام را دفع کردند. آیا حمله به یک خانه، پلاک ۶۳ در بزرگراه شلوسلبرگ، برای پلیس آسان بود؟ از خود پرسید آیا پاک کردن کارگران از کل ساختمانها، نه فقط از یک یا دو حیاط، در محلات کارگرنشین سن پترزبورگ آسان خواهد بود؟ هنگامی که زمان نبرد تعیین کننده فرارسد، آیا ضروری نخواهد بود که خانه‌ها و حیاط‌های پایتخت، نه فقط از کارگران، بلکه از همه کسانی که کشتار رسوای ۴ مارس را از یاد نبرده‌اند و با دولت پلیسی آشتی نکرده‌اند، فقط از آن ترسیده‌اند و هنوز به قدرت خود اطمینان ندارند، «پاک» شود؟» [۴]

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیز حکومت تلاش می‌کند تضاد و تخاصم موجود در بین کارگران و استثمارگران را زیر سقف کارخانه و به صورت ریش‌سفیدگرایانه حل و فصل نماید. آنچه که تحت نام «تشکل‌های صنفی قانونی» به عنوان تشکل کارگری جعل می‌شود همان «خانه‌ی کارگر» و «شورای اسلامی کار» است که با هدف رواج مصالحه و مسامحه‌ی طبقاتی و عقیم کردن مبارزه‌ی طبقاتی شکل می‌گیرد. سرمایه‌داران کارگران را تشویق می‌کنند که مبارزاتشان را در همان چهارچوب قانون کار محدود سازند و به نظم موجود تمکین کنند؛ این یعنی هر گونه افق انقلابی و جدال برای زیر و رو کردن در طرف مقابل، کارگران آگاه به خوبی از این نیات بورژوازی باخبرند. آنها می‌دانند سرمایه‌داری مناسباتی نیست که صرفاً در کارخانه پیاده شود یا ظلم و ستم فقط در این محیط اتفاق بیافتد. ستم طبقاتی علیه کارگران علاوه بر کارخانه در محله، بیمارستان، زندان، دادگاه، رسانه‌ها، مکانهای مذهبی، مراکز آموزشی و تمامی نهادها و اماکن زندگی جمعی اعمال و توجیه می‌شود. به همین دلیل هر زمان که مبارزاتشان در چهارچوب کارخانه راه به جایی نمی‌برد یا اینکه حقوق طبقاتی‌شان در دیگر عرصه‌های خارج از کارخانه زیر پا نهاده می‌شود بلافاصله از خیابان به عنوان میعادگاه اعتراض همه‌ی کارگران و زحمتکشان استفاده می‌کنند. کارگران پیمانی نفت و پتروشیمی در شرایطی که بعد از اعتصاب به خانه‌هایشان برگشته‌اند و دولت ضمن





اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در مورد تهدیدات اخیر جمهوری اسلامی علیه احزاب اپوزیسیون کردستان

کارگران، مردم مبارز کردستان!
مردم آزادیخواه ایران!

سران و فرماندهان سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی در چند روز اخیر بار دیگر با طرح ادعاهای دروغین و بی‌پایه و اساس مبنی بر تحریکات نظامی احزاب و جریانات سیاسی کردستان مستقر در اقلیم کردستان عراق، در مناطق مرزی جبار و جنجال تبلیغی و جنگ روانی علیه مردم کردستان براه انداخته‌اند. سران رژیم و فرماندهان سپاه طی این چند روز بارها اردوگاه‌های پناهندگان و محل استقرار خانواده‌های وابسته به این احزاب سیاسی را تهدید به حملات نظامی و موشک باران کرده‌اند. این درحالی است که هیچ‌گونه تهدید نظامی از جانب احزاب سیاسی کردستان ایران علیه رژیم در کار نبوده است.

تبلیغات و تهدیدات رژیم علیه احزاب و جریانات سیاسی و مردم کردستان در حالی است که جمهوری اسلامی در داخل ایران با تداوم جنبش انقلابی سراسری و بحران‌های همه‌جانبه روبرو می‌باشد. اعتصابات پی در پی کارگری و تداوم اعتراضات زنان، دانشجویی، معلمان، بازنشستگان و پرستاران با خواست و مطالبات حق طلبانه و رادیکال، پایه‌های حاکمیت رژیم اسلامی را به لرزه در آورده است. رژیم جمهوری اسلامی به جای پاسخگویی به مطالبات روزانه توده‌های مردم، با گسترش موج اعدام‌های روزانه و با چنین تهدیدات و حملات نظامی جنایتکارانه‌ای می‌خواهد معضلات پیش‌روی خود را فرافکنی نماید تا بلکه بتواند بقای حکومت را تداوم بخشد.

کومه له، تبلیغات هیستریک و تهدیدات و اقدامات نظامی جمهوری اسلامی علیه اردوگاه‌های پناهندگان سیاسی و احزاب اپوزیسیون کردستان مستقر در اقلیم کردستان را قویاً محکوم می‌نماید و از مردم مبارز کردستان و سراسر ایران، فعالان جنبش‌های اجتماعی می‌خواهد به هر شکل ممکن علیه هرگونه حملات نظامی و اقدامات تخریبی جمهوری اسلامی علیه فعالان سیاسی و پناهندگان مستقر در اقلیم کردستان اعتراض نمایند. کومه له از مردم کردستان عراق که با سابقه سیاست‌ها و مداخله‌گری‌های جمهوری اسلامی و بمباران‌های مناطق مرزی از جانب این رژیم آشنایی دارند، انتظار دارد که ضمن محکوم کردن این تهدیدات و تبلیغات دروغین بار دیگر همبستگی خود را با مبارزات مردم کردستان ایران علیه این رژیم جنایتکار اعلام دارند. بدون شک اقدامات و حملات نظامی و تروریستی نمی‌تواند جمهوری اسلامی را از سرنگونی انقلابی توسط جنبش‌های پرقدردان اجتماعی نجات دهد.

کمیته مرکزی کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۱ خرداد ۱۴۰۲

اول ماه ژوئن ۲۰۲۳

بی‌توجهی به خواسته‌هایشان فریبکارانه اعتصاب آنها را تمام شده اعلام می‌کند از طریق ابتکاراتی همچون گردهم‌آیی بزرگ و مجمع عمومی کارگران در هفتسنان یا برگزاری تجمع اعتراضی در خیابانهای شهرها و جلوی فرمانداری‌ها همچون آنچه که در گذشته کارگران فولاد و هفت تپه انجام داده‌اند می‌توانند مبارزه‌ی طبقاتی خود را در آنسوی دیوار کارخانه‌ها و فراتر از چهارچوب قوانین ضد کارگری دنبال کنند. همچنین کارگران علاوه بر دستمزد، امنیت محل کار، قرارداد دائم، بیمه و... مطالباتی دیگری همچون مسکن، آموزش رایگان، درمان رایگان و... را تحت سلطه‌ی همین نظام سرمایه‌داری مطرح می‌کنند. پیگیری این مطالبات به نیروی همبستگی طبقاتی اردوی کار در همه‌ی مراکز تولیدی، خدماتی و محل زندگی زحمتکشان احتیاج دارد؛ و لازمه‌ی آن فراروی مبارزات کارگری از چهارچوب کارخانه و پانهادن به کف جامعه از جمله خیابان است. خیابان مبارزات معلمان، دانش‌آموزان و والدین را به هم پیوند می‌زند. کارگران در خیابان از حیل‌های بورژوازی و بلندگوهایش برای تحمیل صنفی‌گرایی و ایجاد تفرقه‌ی طبقاتی عبور می‌کنند و اتحاد طبقاتی را جایگزین می‌سازند. خیابان تمامی چهارچوب‌های قانون‌گرایی را در هم می‌درد و مبارزه‌ی همه‌ی بخش‌های ستم‌دیده از جمله زنان، ملیت‌های تحت ستم، حاشیه‌نشین‌ها و بیکاران را به هم گره می‌زند. بنا به خبری که در کانال تلگرامی صدای ماهی سیاه منتشر شده است یک عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در پنجمین اجلاس رؤسای کمیسیون‌های شهرسازی و معماری کلانشهرها و مراکز استان‌ها گفته است: «۱۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت سراسر ایران از امکانات اولیه زندگی مانند مسکن، اشتغال، تحصیلات تا ۱۲ سال، سلامت، خوراک و پوشاک محروم هستند.» این یعنی قریب به یک‌چهارم از جمعیت ایران، از همه‌چیز حتی از آب و فاضلاب و... محروم هستند. مبارزات این توده‌ی عظیم فرودستان در کف جامعه و در خیابانهای شهرهای مختلف متجلی می‌شود. خیابان، افق انقلاب را در مقابل فریب اصلاحات پیش رو می‌گذارد و ماهیت سرکوبگرانه‌ی نظام حاکم را برای همه‌ی مردم زحمتکش برملا می‌کند. خیابان همان مکانی است که مردمان کار و زحمت با بسیج توده‌ای در مقابل پارلمان و پاسدار و آخوند و کارفرما صف‌آرایی می‌کنند و توازن قوا را به نفع جبهه‌ی انقلاب کارگری تغییر می‌دهند. طبقه‌ی کارگر در خیابان به مبارزه‌ی آشکار انقلابی و مبارزه‌ی مستقیم سیاسی روی می‌آورد. خیابان، سنگر انقلاب زحمتکشان در برابر سنگر ارتجاع و استبداد بورژوازی است. اعتصاب و اعتراض تنها ابزارهای مبارزه‌ی انقلابی نیستند؛ طومار حاکمیت سرمایه‌داری در همین خیابانها و با اتکا به قیام مسلحانه، قهر انقلابی و سنگربندی تشکل‌های توده‌ای-طبقاتی علیه پاسداران سرمایه در هم پیچیده می‌شود.

منابع:

- [۱]: ولادیمیر لنین
- [۲]: ولادیمیر ایلیچ لنین، پیش‌نویس و توضیح برنامه‌ای برای حزب سوسیال‌دمکرات
- [۳]: ولادیمیر ایلیچ لنین، پیش‌نویس و توضیح برنامه‌ای برای حزب سوسیال‌دمکرات
- [۴]: ولادیمیر لنین، کشتاری دیگر

لایحه برنامه هفتم توسعه، تعرضی دیگر به سطح زندگی کارگران!

که سازمان داده خواهد شد، پرده برداشت. "احیای نظام استاد-شاگردی" و تعیین "حداقل دستمزد در سه سال اول اشتغال معادل یک دوم حداقل دستمزد و مزایای مصوب شورایی عالی کار" و "اختیار لغو قرارداد به صورت یک طرفه از جانب کارفرما"، این تنها مضمون یکی از بندهای لایحه است. در این میان به کارفرمایان اجازه داده میشود که به افراد با شرایط خاص که تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی هستند "کمتر از حداقل دستمزد مصوب سال" پرداخت کنند. اینجا دیگر هیچگونه محدودیتی برای کارفرما برای به برده کشیدن کارگران موجود نیست. بی جهت نیست که تشکل های مستقل کارگری مضمون این لایحه را "احیای نظام برده داری نوین" مینامند. هر چند که در تمام این چهار دهه سیاستهای سرمایه



دارانه رژیم جمهوری اسلامی بی حقوقی مزد بگیران و غارت نیروی کار آنان به بهای ناچیزی بوده است، اما لایحه جدید را میتوان شدیدترین تهاجم به زندگی و معیشت میلیونی مزد و حقوق بگیران نامید. قابل ذکر است که حتی قبل از تدوین این لایحه، "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" در بیانیه ای که در دیماه گذشته و در دل خیزش انقلابی ژینا و کشت و کشتار رژیم انتشار دادند، نوشتند که "ما کارگران از فقر و زندگی زیر خط فقر و بی تأمین، از افزایش چندرقازی دستمزدها و زندگی زیر خط فقر، از دیدن هر روزه دنبال دستمزدهای پرداخت نشده و جاده بستن ها، از زورگویی های پیمانکاران مفتخور و آخرش هم بیرون کشیدن پیکر همکارمان از کوره های ذوب آتش به عصیان آمده ایم و این وضع دیگر برای هیچ کس قابل دوام نیست. معیشت، منزلت، حق مسلم ماست. ما برده نیستیم که هر روزه شاهد اعمال قدرت و اراده از بالای سر خود بر کارمان و بر منش و روش زندگی مان باشیم. ما به معنای واقعی کلمه آزادی و رفاه و آسایش می خواهیم." اکنون دیگر باید روشن شده باشد که آزادی، برابری و تأمین رفاه و آسایش انسان ها تنها از مسیر سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی سرمایه داران و جایگزینی آن با دولت شورائی کارگران میتواند واقعیت مادی پیدا کند.

نیمی از جامعه در فقر مطلق به سر میبردند. رئیسی که با وعده کنترل نرخ تورم و حتی ادامه نزولی آن به میدان آمده بود، کارنامه اش این بود که در پایان سال گذشته نرخ تورم نسبت به سال قبلتر بیش از ۱۸۵ درصد افزایش یافت. بانک مرکزی نیز در برآوردی اعلام میکند که در آخر سال گذشته هزینه خانوارها معادل ۶۳.۹ درصد افزایش یافته است. همه این گزارشها جامعه ای را به تصویر میکشند

که تلاشی همه حوزه های اجتماعی مشخصه اصلی آن است. ورشکستگی اقتصادی دولت، گرانی کالاهای اساسی، سقوط لحظه به لحظه ارزش پول، اختلاس های نجومی و تخصیص بودجه های هنگفت برای ارگانها سرکوب تصویر جامعه ای است که چهار دهه پیش به اعضای آن وعده داده بودند که پول نفت را سر سفره هایشان خواهند آورد. چه بیشرمانه است زمانیکه به جای پول نفت در آخر سال آنچه را که شورای عالی کار رژیم برای حداقل دستمزد تعیین کرد حتی کفاف یک سوم هزینه های کارگران را نمیدهد.

در دل این شرایط وخامت بار رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد که بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه تحت عنوان "راهبردهای کلان کشور در پنج سال پیش رو" در دولت به پایان رسیده و به احتمال زیاد تا اوائل هفته آینده به مجلس فرستاده خواهد شد. نتایج برنامه های تا کنونی به اصطلاح توسعه چیزی جز تلاشی اقتصادی جامعه و فقر و فلاکت میلیونی نبوده است. تنها نگاهی کوتاه به متن لایحه نشان میدهد که تحت نام به اصطلاح توسعه چه تهاجم گسترده ای را رژیم سرمایه داران به میلیونها مزد و حقوق بگیران تدارک دیده است. هر چند که برنامه در بیست و دو فصل تدوین شده ولی کافی است تنها به یک دو ماده آن نظر افکند تا از عمق تهاجمی

در روزهای گذشته آمار و اخبار منتشر شده بیان آشکار تشدید فقر در جامعه است. طبق گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت امسال به رقم بی سابقه ۵۰.۴ رسیده است. همزمان مرکز پژوهشهای مجلس اسلامی در یک گزارش نرخ تورم قابل لمس را بیشتر از آنچه در گزارش های رسمی عنوان میگردد، میداند. هر چند که مرکز پژوهشهای مجلس رژیم نرخ تورم قابل لمس را عنوان نمیکند ولی مردم همه روزه این افزایش افسار گسیخته قیمت ها را لمس می کنند. کارگران و فرودستان جامعه با افزایش سرسام آور قیمت کالاهای مورد نیاز، سقوط قدرت خرید خود را تجربه می کنند و سفره شان روز به روز کوچکتر و سبب معیشتان خالی تر میشود. نماینده رشت در مجلس رژیم روز یکشنبه دست به انتقاد زده و میگوید "هیچکس به فکر بازار نیست و مرغ ۶۰۰ هزار تومانی به ۱۰۰ هزار تومان میرسد." بر اساس گزارش نهادهای حکومتی یک سوم جمعیت کشور تا سال هزار و چهار صد زیر خط فقر قرار داشتند و طبق تازه ترین گزارش مرکز پژوهش های مجلس طی سالهای هزار و سیصد و نود و هزار و چهار صد حدود یازده میلیون نفر به جمعیت زیر خط فقر اضافه شده است. البته کارشناسان مستقل از دولت جمعیت زیر فقر را بیشتر از آمارهای دولتی دانسته و بر این باورند که نزدیک به پنجاه درصد جمعیت زیر خط فقر قرار دارند. همین کارشناسان اعلام میکنند که ۶۰ درصد کسانی که زیر خط فقر قرار دارند، فعالیت اقتصادی داشته و کار میکنند. و این بدین مفهوم است که حتی داشتن شغل مصونیتی برای رانده شدن به زیر خط فقر بوجود نمیآورد.

زمانی که در ماه های آخر سال ۱۴۰۱ بسیاری از کارشناسان اقتصادی هشدار میدادند که "مردم توانائی تحمل این وضعیت را ندارند و اگر این وضعیت ادامه پیدا کند باید منتظر انفجار گرسنگان باشید." حتی برخی از مقامات حکومتی نیز با این اعتراف که: "گرسنگی و فقر بیداد میکند و خشم و مردم از تورم و گرانی به نقطه اوج خود رسیده است"، به گونه ای دیگر همین هراس را بیان میکردند. در مقابل این هشدارها رئیسی جلاد "از رفع خط فقر مطلق تا پیش از پایان سال جاری" خبر داد و این لاف و گزافها در حالی اعلام میشد که همان زمان هم طبق همه داده ها و آمارها دست کم

فروپاشی دیوار برلین حجاب اجباری و قوانین اسلامی

و برای هر درجه‌ای از برهنگی جریمه های نقدی تا ۲۴ میلیون تومان نیز در نظر گرفته شده است. واقعیت این است که اربابه پوسیده و از نفس افتاده جمهوری اسلامی به سربالایی رسیده و سران رژیم در این سربالایی شیب دار همدیگر را گاز می‌گیرند. از آنجا که رژیم، توان رویارویی با دیوار پر قدرت مقاومت و مخالفت زنان با حجاب اجباری را ندارند، همدیگر را مقصر می‌دانند و هریک لایحه ای جداگانه تنظیم می‌کنند. محسنی ازه ای جلال و رئیس قوه اعدام و زندان و شلاق رژیم، برخورد با مخالفان حجاب را توقع "مردم متدین" از این قوه نام برده و گفته قوه قضائیه معتقد است با مخالفان حجاب باید برخورد قهرآمیز و جرم انگارانه کرد. در مقابل محمد دهقان معاون حقوقی رئیس قاتل گفته است که: "لایحه پیشنهادی قوه قضائیه به دستمایه تعمیق شکاف و اختلاف در کشور تبدیل می‌شود و دولت نمی‌خواهد عامل اجرای آن باشد". سر پاسدار قالیباف رئیس دزد مجلس اسلامی نیز گفته است که: "توپ نباید داخل زمین مجلس باشد". جلال رشیدی یکی از نمایندگان مجلس نیز با توجه به اختلافات دولت و قوه قضائیه گفته بود که: «آنها نباید راه حل اختلافات خود را از مجلس طلب کنند. لایحه قوه قضائیه و دولت در تحمیل حجاب اسلامی که فقط گفته می‌گیریم، می‌بندیم و جریمه می‌کنیم در مجلس قابل بررسی نیست». او به طعن به ابراهیم رئیسی پیشنهاد کرده بود که لایحه دولت را پس بگیرد و پس از گنجانیدن نظرات پدر زنش (علم الهدی) در لایحه، آنرا به مجلس بیاورد. واقعیت این است که رژیم درمانده و ورشکسته اسلامی که قادر به انجام هیچ بهبودی در اوضاع معیشتی کارگران و توده های مردم تهیدست جامعه نیست، و می‌خواهد با توسل به سرکوب و کشتار و اعدام خود را سرپا نگه دارد، برای تداوم حاکمیتش می‌خواهد چنین مسائلی را به مشکل جامعه تبدیل کند و مردم را به آن مشغول سازند. رهبران سپاه و شخص خامنه ای نیز می‌دانند که دیگر نمی‌توانند جنبش آزادیخواهی زنان که پایه‌های حاکمیت جهل و جنایتشان را به لرزه در آورده است، به عقب باز گردانند.

می‌داند. اما جمهوری اسلامی تا حال نه با سرکوبهای وحشیانه، اعدام و زندان و شکنجه، و نه با محروم کردن زنان از تحصیل و خدمات اجتماعی و اداری و بانکی و گردشگری و نه با پلمب اماکن و غیره نتوانسته جامعه را به عقب بر گرداند. کشف حجاب اجباری این نماد تحقیر و بردگی زنان یکی از دستاوردهای جنبش انقلابی و سراسری نه ماه گذشته در ایران بوده است. ابعاد بی‌حجابی و تعداد وسیع زنانی که دیگر حاضر نیستند تسلیم قوانین خرافی و مذهبی جمهوری اسلامی و فرهنگ ارتجاعی و زن ستیز و مردسالار شوند آنقدر زیاد است که به اعتراف مسئولان و کارگزاران حکومتی، جمهوری اسلامی توان مقابله با آنان را ندارد و در مقابل شان عاجز و ناتوان است. به عنوان نمونه مجید امامی دبیر باصطلاح شورای فرهنگ عمومی کشور روز شنبه ۶ خرداد در یک برنامه تلویزیونی اعتراف نمود که: «در تهران تعداد زنانی که کشف حجاب کرده‌اند بسیار گسترده‌تر از حدی است که حکومت توان برخورد و بازداشت آنها را داشته باشد. اگر قرار باشد به همه زنان بی حجاب برخورد کنیم، فقط در تهران روزانه باید دست کم پنج هزار زن را بازداشت کرد که آنهم امکان‌پذیر نیست». حسین خسروپناه دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی رژیم نیز دو روز قبل از آن از ناتوانی رژیم از بازداشت گسترده زنان بی حجاب داد و فغان کرده بود. نمونه بارزتر آنها در میان مسئولان رژیم که از پیشروی جنبش انقلابی و به ویژه کشف حجاب زنان مبارز به وحشت افتاده و خواهان برخورد شدیدتر با زنان شده است، مهدی حسینی همدانی، امام جمعه کرج و نماینده علی خامنه‌ای در استان البرز است. او روز جمعه پنجم خرداد ماه، به مقام‌های جمهوری اسلامی هشدار داد که: «لایحه جدید حجاب حتی در صورت تصویب و اجرا نیز توان جلوگیری از فروپاشی دیوار برلین نظام را ندارد». در این میان دولت ورشکسته رئیس قاتل به صرافت افتاده تا بلکه با ارائه لایحه "تخلف انگاری حجاب" به جای "جرم انگاری" به مجلس ارتجاع و تصویب آن، بتواند بخشی از کسری بودجه دولت را تأمین نماید. در آن لایحه عدم رعایت حجاب، برهنگی نامیده شده

هشتم خرداد، ۱۵ تشکل پیشرو و انقلابی دانشجویی و فعالین دانشجویی پنج دانشگاه، طی بیانیه مشترکی با عنوان "پیروزی انقلاب از راه اعتصابات سراسری و عمومی می‌گذرد"، اعلام کردند که: «حکومت تمام تلاشش را کرد تا خاکریز فتح شده توسط زنان انقلابی و مبارزی را که پشتیبانی تمام جامعه را با خود دارند، پس بگیرد اما موفق نشد. ما خاکریز حجاب را از شنبه ۲۶ فروردین تثبیت کردیم». این تشکلهای دانشجویی در بیانیه مزبور تأکید کردند که رویکرد رژیم به اعدام جنایتکارانه و سیاست سرکوب حداکثری برای بقا، دلیلی است بر ناتوانی جمهوری اسلامی در مقابله با خروش خشم مردم انقلابی، معترض و محروم و تحت استثماری که اینک در هزاران نهاد، گروه و تشکل سازمان پیدا کرده اند. تشکلهای دانشجویی در پایان بیانیه خود، تمام فعالین و خانواده‌های دادخواه و همه کسانی که دل در گرو آزادی و برابری دارند را دعوت به همکاری و همبستگی در جهت سرنگونی حکومت اعدامی جمهوری اسلامی کرده‌اند و پایان اعدامها و سرکوبها را در گرو پیروزی انقلاب (زن زندگی آزادی) و سرنگونی حکومت اسلامی دانسته‌اند. این در شرایطی است که شوراها صنفی دانشجویان کشور روز هفتم خرداد، از ممنوع الورد شدن حداقل ۴۰ دانشجوی دختر دانشگاه هنر تهران خبر داد و روز پنجم خرداد نیز خبر صدور حکم تعلیق یک ترم از تحصیل و اخراج ۲۰ دانشجوی ساکن خوابگاه متاهلان دانشگاه تهران از سوی حراست دانشگاه را انتشار داد. اخراج و تعلیق تحصیل فله ای دانشجویان توسط رژیم اسلامی درحالی است که طی دو ماه گذشته و به ویژه در هفته های پایانی این ترم، تعداد بیشتری از دانشجویان از جمله سپیده رشنو، اسما گنجی زاده، عارف کمانی دبیر سابق شورای صنفی دانشگاه علوم پزشکی اراک، دریا امیری کیا را به خاطر عدم رعایت حجاب اجباری از تحصیل محروم کرده اند. شورای صنفی دانشجویان، روند اخراج از محیط دانشگاه و تعلیق تحصیل دانشجویان که با هدف سرکوب جنبش دانشجویی و ایجاد فضای رعب و اضطراب در دانشگاهها از سوی حراست رژیم انجام می‌گیرد را، تداوم روند حذف دانشجویان معترض از محیط دانشگاه